

درس‌های عقیدتی

(برگرفته شده از حج)

تألیف:

عبدالرزاق البدر

ترجمه:

عبدالله حیدری

عنوان کتاب: درس‌های عقیدتی (برگرفته شده از حج)

تألیف: عبدالرزاق البدر

ترجمه: عبدالله حیدری

موضوع: فقه و اصول - احکام عبادات (نماز، روزه، زکات و حج)

نوبت انتشار: اول (دیجیتال)

تاریخ انتشار: آبان (عقرب) ۱۳۹۴ شمسی، ۱۴۳۶ هجری

منبع:



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaiislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

- فهرست مطالب..... ۱
- پیشگفتار ۳
- سخن مترجم با خوانندگان ۵
- اول: موضوع هدایای حج ۹
- درس اول: حج بزرگترین مدرسه است ۱۵
- درس دوم: حج منافع مادی و معنوی دارد ۲۱
- درس سوم: در حج فریاد توحید بلند می‌شود ۲۹
- درس چهارم: شعار حج هشدار در باره شرک است ۳۷
- درس پنجم: تلبیه چه می‌آموزد؟ ۴۵
- درس ششم: طواف بیت الله الحرام ۵۱
- درس هفتم: بوسیدن حجر اسود و استلام رکن یمانی ۵۹
- درس هشتم: پیروی از رسول الله ﷺ ۶۵
- درس نهم: عرفه میعادگاه مؤمنان بالله ۷۱

-
-
- درس دهم: اخلاص در ذبح واجب است ۷۹
- درس یازدهم: کوتاه‌کردن یا تراشیدن موی سر ۸۷
- درس دوازدهم: اخلاص در دعا ۹۳
- درس سیزدهم: از افراط و تفریط باید پرهیز کرد ۱۰۱

پیشگفتار

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على خيرالنبين وامام
المرسلين نبينا محمد وعلى آله وصحبه أجمعين اما بعد:

حج مدرسه ایمانی بزرگی است که مسلمانان در آن در عرصه‌های مختلف و در تمامی بخش‌های دین اعم از عقاید و عبادات و سلوک و غیره درس‌های بزرگ و فوائد ارزشمند و اندرزهای مفیدی می‌آموزند، که البته آنان در این آموزش از نظر کیفیت و حجم آموخته‌هایشان باهم بسیار متفاوتند لذا برآن شدم که بعضی از اینگونه درس‌های مفید و مهمی که از حج بطور خصوص در باب اعتقاد می‌توان آموخت را برشمارم زیرا اعتقاد زیر بنایی است که تمام اعمال، و بلکه تمامی دین برآن استوار است.

بنده فقط به بعضی از این درس‌ها اشاره می‌کنم و إلا درس‌ها و فوائدی که از حج می‌توان آموخت آنقدر زیاد است که احاطه و شمارش آن مشکل می‌نماید، آنچه بنده در اینجا بر شمرده‌ام سیزده درس است که سعی کرده‌ام همه آن‌ها از نظر حجم مطالب و اسلوب طرح با هم مشابهت داشته باشند.

از خداوند مسئلت دارم که این کوشش بنده را مثمر ثمر گردانیده و مبارگاه خودش قبول فرماید برآستی که او بهترین اجابت‌کننده است.

مؤلف.

سخن مترجم با خوانندگان

پس از ثناء و ستایش پروردگار، و درود و سلام به حضرت محمد مختار و اهل بیت اطهار و صحابه اخیار، خدمت خوانندگان محترم سلام عرض می‌شود، امیدواریم که همواره جهت نیل به سعادت دائم کوشا باشید.

همچنانکه استحضار دارید خداوند مهربان انسان را در این جهان برای آزمایش آفریده است، تا آشکار شود که چه کسی از ما به اعتبار عمل نیکو کارتر است: ﴿لِيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾ [الملک: ۲].

اعمالی که باید انجام دهیم و از خلال آن بهترین‌ها شناسایی شوند توسط خود پروردگار مهربان تعیین و بوسیله پیام آور راستینش صلی الله علیه و آله توضیح و تشریح گردیده است، بنابر این نیکو کار و مؤفق، و شایسته بهشت جاویدان و نعمت‌های بی‌پایان و مهمتر از همه مستحق خوشنودی خدای مهربان کسی است که تمام فرایض الهی را مطابق با سنت و راهنمایی معلم بزرگ بشریت صلی الله علیه و آله انجام داده باشد، و امتیازات و جوایز هرکسی به اندازه اطاعت و نسبت دقت در انجام فرایض و خدای نکرده مؤاخذه و تنبیه هر کسی نیز به اندازه سرپیچی یا مخالفت وی از دستورات الهی خواهد بود، بنابراین معیار سنجش هم‌خدایی است و نه بندگی.

پس خواننده عزیز! خوشا به سعادت شما که سعی و تلاش دارید تمام فرایض خداوند را مطابق با سنت و سیرت پیامبر بزرگوارمان صلی الله علیه و آله انجام دهید، یکی از بزرگترین فرایض خداوند حج خانه کعبه است، که بر خلاف دیگر فرایض شامل هر دو بُعد مالی و بدنی می‌گردد، هر شخص مسلمانی مکلف است هر زمانی که استطاعت مالی و جانی داشته باشد در عمر یکبار شخصا

عازم مرکز ایمان شود، و ابراهیم وار عهد و پیمان خودش را با خالق هستی تجدید کند از تمام بت‌های جاندار و بی‌جان دل بپُرد، و تعهد کند که:

خدایا! من آمده‌ام عضویت خودم را در دین حنیف ابراهیم از اینجا اعلام کنم، آری ابراهیم حنیف اولین عضو دین حنیف بود، حنیف یعنی اعراض کننده از تمام ادیان باطل و خدایان باطل و روی آورنده به دین حق و خدای حق، طبیعی است حاجی آمده است در اینجا بگویند که:

خدایا! ابراهیم خلیل، آن موحد بزرگ برای قبولی در امتحان تو، نه تنها از همه چیزش گذشت که حتی حاضر شد با کارد گلوی تنها فرزند عزیزش را بپُرد، و او با این عمل بر گلوی تمام خواسته‌های خودش کارد کشید که از خودش و برای خودش هیچ کاری نکند هر چه می‌کند از تو و برای تو باشد. خدایا! ابراهیم خلیل با زدن تبر بر سر بت‌ها، فقط بت‌های بی‌جان را نشکست، او با این کار بر سر تمام بت‌های جان دار و بی‌جان، درونی و بیرونی، خودی و غیر خودی تبر زد، همه را شکست و نابود کرد.

خدایا! اینکه تو تمام حرکات ابراهیم و همسر و فرزندش را در ریگستان داغ عربستان، در حرم کعبه، صفا و مروه، منا و مزدلفه و عرفات، همه را از علامات توحید و یکتا پرستی قرار دادی نه به خاطر ابراهیم و اسماعیل و هاجر بلکه بخاطر آنکه آن‌ها در تمام این مراحل فقط ترا به یکتایی می‌پرستیدند، و دستورات ترا بدون چون و چرا اجرا می‌کردند.

خدایا! قبر هیچکدام از بندگان پاکت بشمول خود ابراهیم خلیل و همسر و فرزند فداکارش و بشمول پیامبر عزیز و دوست داشتنی‌ات محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم که آخرین و بهترین پیامبرانت بود، را جزو مناسک حج قرار ندادی تا به ما بندگان گنهکارت بفهمانی که در میدان ایمان و عمل مقصود خدا محوری است، نه پیامبر محوری و بنده محوری، و تا اینکه به ما بفهمانی که وقتی قبر ابراهیم خلیل و محمد مصطفی علیهما اسلام مرکز

توجه بندگان و جای عرضه مشکلات و جای آه و ناله و زاری نیست پس هیچ قبر دیگری در هیچ نقطه دیگری از جهان نمی‌تواند چنین باشد.

خدایا! ما می‌دانیم که تو که خدا محوری را مقصود قرار دادی هرگز با اولیای دشمن نیستی آن‌ها بهترین دوستان تو هستند پیامبران صادق و اولیای پاکت چونکه ترا به یکتایی می‌پرستیدند و حل هر مشکلشان را از تو می‌خواستند تو آن‌ها را بشدت دوست می‌داری اما چونکه پرستش ویژه‌توست نخواستی که ما آن‌ها را با تو شریک بگردانیم.

خدایا! ما می‌دانیم که تو حکیم و دانا و شنوا و بینایی، هر سخن و مناجاتی را می‌شنوی، هر راز نهان و آشکاری را می‌دانی، هر دعایی را می‌شنوی و اجابت می‌کنی، چونکه تو قادر و توانایی، به ما نزدیکی بدون پارتی و رشوت، آه و ناله همه بندگان را می‌شنوی، هیچ احتیاجی به وسیله و واسطه نداری، حتی اگر فقیرترین بنده‌ات در هر گوشه‌ای از دنیا بدور از تمام وسیله‌ها و واسطه‌ها و بدون نیازها و نذرانه‌ها در دل شب یا در بخشی از روز دستانش را عاجزانه بسوی تو بلند کند و ترا برای رفع حاجتش بخواند، ما ایمان کامل داریم که تو فریاد او را می‌شنوی و اجابت می‌کنی.

خدایا! ما میدانیم که دین تو برای همه مردم است و همه در نزد تو برابرند نژاد و رنگ و پول و منصب و امتیازهای مختلف مادی دنیا و حتی مدارک عالی و القاب مقدس هیچ کسی را در نزد تو از کس دیگری جلو نمی‌اندازد، معیار سنجش خوب و بد فقط تقوا است، پس از ایمان صادقانه، هر کس تقوا و پرهیزگاریش بیشتر باشد در نزد تو محبوبتر است و لو اینکه فقیر و تنگدست باشد و حتی نان شبش را هم نداشته باشد.

خدایا! پس ترا شاهد و گواه می‌گیریم که ما حج را عبادت می‌دانیم نه گردش و تفریح، و وسیله شهرت و افتخار بر دیگران، بنابراین این به همه مان

اخلاص عنایت فرما و حج و تمامی عبادات ما را برای خودت خالص گردان، و ما را از هر گونه شرک و ریاکاری و بدعت و معصیت پاک بدار.

خدایا! ما بخاطر رضای تو آمده‌ایم تا دعوت تو را لبیک گوئیم و اینک که از همه چیز دل بریده‌ایم از تو می‌خواهیم که به ما توفیق توبه نصوح عنایت فرمایی تا اینکه زندگی پس از حج ما چون زندگی قبل از حجامن ملوث به گناهان و تقصیرات نگردد، ما تصمیم گرفته‌ایم و از تو توفیق می‌طلبیم که از هم اکنون دیگر نافرمانی ترا نکنیم.

پس خدایا! گواه باش که فریضت را ترک نخواهیم کرد و برای زنده کردن سنت‌های پیامبرت صلی الله علیه و آله تلاش خواهیم کرد، کار حرام انجام نخواهیم داد، ظلم نخواهیم کرد، حق کسی را تلف نخواهیم کرد، دروغ نخواهیم گفت، تهمت نخواهیم زد، گمان بد نخواهیم برد، خبر چینی نخواهیم کرد، با خویشان و همسایگان رابطه نیک خواهیم داشت، قرآن را مهجور و متروک نخواهیم گذاشت، به فقرا و مستمندان کمک خواهیم نمود، همواره در طلب علم سعی و تلاش خواهیم کرد، اگر خود نتوانیم فرزندانمان را برای خدمت قرآن آماده خواهیم کرد.

خلاصه اینکه ما تصمیم جدی داریم که از این پس زندگی صد در صد اسلامی داشته باشیم توفیق و راهنمایی از تو می‌خواهیم، پس خدایا! از ما بپذیر و ثبات و استقامت عنایت فرما.

در پایان این مقدمه لازم می‌دانم با استفاده از فرصتی که دست داده دو نکته را خدمت خوانندگان عزیز و حجاج محترم تذکر دهم که البته در هر دو مورد از روحانیت محترم و فرهنگیان عزیز استدعا دارم چه در خود جامعه و چه در اثنای سفر حج و عمره روشنگری فرموده و حتی الامکان برادران و خواهران را در باره اهمیت این دو موضوع آگاه فرمایند.

اول: موضوع هدایای حج

البته بسیار جای خوشحالی است که الحمدلله در جامعه اسلامی ما عرف رد و بدل کردن هدایا یا به اصطلاح دادن کادو به شدت وجود دارد، این یک سنت نبوی است که همچنانکه پیامبر گرامیمان ﷺ فرمودند: «تهادوا تحابوا». هدیه بدهید که هدیه دادن باعث دوستی متقابل می‌گردد، و بدون شک جامعه‌ای که اینگونه مظاهر عالی اخلاق را رعایت کند الفت و محبت دائم بر آن جامعه حاکم خواهد بود، اما افراط و تفریط در هر بخش از زندگی که رخنه کند آن را به فساد می‌کشاند چه آن بخش دینی باشد چه اجتماعی و چه غیر آن، در گذشته مردم بنا بر دستور شریعت برای حج کردن، به اصطلاح فقهی فقط «زاد و راحله» لازم داشتند یعنی کرایه رفت و برگشت و خرج خود و خانواده تا وقتی که برگردند.

اما متأسفانه امروز بر اثر افراط جامعه در باره هدایای حج چه بسا که بسیاری از برادران و خواهران توفیق مشرف شدن به حج را حاصل نمی‌کنند نه اینکه زاد و راحله نداشته باشند، خیر! بلکه برای آنکه پول هدیه ندارند، یا آنهمه تشکیلات و تکلفاتی که بعضی عزیزان پس از حج براه می‌اندازند مثلاً اگر کسی برای حج کردن دو تومان لازم داشته باشد باید حداقل حساب شش تومان را بکند و إلا نمی‌تواند حج کند، پس از بازگشت هم که محفل پذیرایی از حاجی آقا گاهی آنقدر پرتکلف می‌شود که ممکن است طرف زیر قرض برود.

ممکن است بعضی بپرسند مگر اشکالی دارد من دوست دارم هدیه خوب بدهم، خوب پذیرایی کنم آیا شرعاً مانعی وجود دارد؟ خیر هیچ مانع شرعی

وجود ندارد اما مشکل برای کسانی تراشیده می‌شود که اینقدر دسترسی و امکانات ندارند، و تصور می‌کنند که این خرجهای گزاف هم جزو لوازم حج است، و یا خدای نکرده به دام ریا کاری گرفتار می‌شوند که فلانی چنین و چنان کرد اگر من نکنم مردم چه خواهند گفت!؛ به همین دلیل بسیارند کسانی که خیلی راحت می‌توانند حج کنند بشرطیکه حج مثل نماز عادی باشد، همچنانکه بنده مسلمان راحت به مسجد می‌رود و بر می‌گردد باید حاجی نیز راحت بتواند به حج برود و برگردد، چون او در واقع برای ادای یک فریضه می‌رود که خداوند از او خواسته نه برای تظاهر ریا کاری و پزدادن و ارباب شدن.

پس لقب حاجی آقا هم یک پسوند اضافی است و چه بسا مکن است از طریق این لقب کد خدا پَرور و آن هدایا و پذیرایی‌های احياناً ریایی، خدای نکرده حجبی باقی نماند و جز خستگی و هدر دادن مال و کسب یک شهرت آنی چیزی دستگیر حاجی آقا نشود! البته اگر خود شخص انتظار نداشته باشد و بقیه او را حاجی بگویند اشکالی ندارد، نه مثل بنده خدایی که از حج برگشته بود کسی صدا زد، آقای فلانی! بلا فاصله برگشت و گفت: مگر کوری ندیدی که از حج برگشته‌ام چرا حاجی فلانی نمی‌گویی؟!.

البته به نیت هیچکس شک نمی‌کنیم مالک دل‌ها و آگاه اسرار فقط خدا است این خواهش ماست که عبادت را مشکل نکنید، خداوند همه مان را از شر نفس اماره و شیطان مکار نجات بخشد و نیاتمان را خالص گرداند. البته برادران و خواهرانی که قبلاً حج فرض را انجام داده‌اند - که انشاءالله خداوند قبول فرماید - مستحضر هستند که اگر همان مبلغی که می‌خواهند مجدداً با آن حج کنند چند خانواده فقیر را تأمین کنند، اجر چندین حج نفلی را خواهند برد. بقول معروف:

دل بدست آر که حج اکبر است از هزاران کعبه یک دل بهتراست

بسیارند کسانی که به لطف خدا این خواهش ما را پذیرفته‌اند و هر ساله خرج یک حج را صرف تأمین مستمندان می‌کنند، انشاءالله که مورد قبول پروردگار مهربان قرار گیرد.

اگر کسی گفت من توانایی دارم که هم خودم هر سال حج کنم و هم پول یک حج را صرف فقراء کنم (البته غیر از زکات فرض) می‌گوئیم: ﴿ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾ پس شکر خدا باید کرد.
موضوع دوم:

موضوع دومی که می‌خواستیم خدمت شما عرض کنم موضوع بسیار مهمی است، همچنانکه قبلاً اشاره کردم افراط و تفریط در هر بخش از زندگی اعم از دینی و غیر دینی باعث انحراف می‌گردد، البته باز هم جای خوشبختی است که عموماً در فرهنگ ما احترام متقابل وجود دارد و الحمدلله همه به یکدیگر احترام می‌گذارند، اما به همان دلیل افراط و تفریطی که عرض کردم گاهی این احترام از حدود خودش پا جلوتر می‌گذارد و خدای نکرده مرتکب احترام و تعظیمی می‌شویم که از دیدگاه شریعت جز برای خدا جایز نیست.

برادران و خواهران استحضار دارند که خود مفهوم عبادت و پرستش همان کرنش و نیایش و همان تعظیم و احترام فوق العاده است که به اشکال مختلف صرفاً برای خدا اختصاص یافته است لذا خداوند متعال هیچ نوع عبادت و پرستشی را جز برای خودش حتی برای پیامرش جایز نشموده است، مثلاً اعمالی از قبیل نذر و قربانی هیچ مفهومی غیر از پرستش ندارند، قربانی‌ای که ما انجام می‌دهیم آیا غیر از پرستش مفهومی دارد؟ چرا قربانی می‌کنیم؟ آیا خداوند به گوشت و خون احتیاج دارد؟ خیر، گوشت و خون آن به خدا نمی‌رسد، آنچه به خدا می‌رسد اخلاص و تقوای شخص است، لذا

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومَهَا وَلَا دِمَآؤَهَا وَلَكِنَّ يَنَالُهُ
 التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ﴾ [الحج: ۳۷]. پس خدا خواسته که فقط او را تعظیم کنیم،
 جز او در برابر کسی تعظیم و کرنش نکنیم همچنين است نذر کردن، که
 فقط برای خدا انجام می‌گیرد، چون از عادات مشرکین این بود که در جلو
 بت‌ها نذر و قربانی می‌کردند، خداوند این عمل را عبادت دانست که جز
 برای خودش جایز نیست، لذا می‌بینیم در قرآن کریم از زبان مادر حضرت
 مریم علیهما اسلام می‌فرماید: ﴿إِذْ قَالَتِ أُمْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ
 مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي﴾ [آل عمران: ۳۵].

«پروردگارا! من آنچه در شکم دارم برای تو نذر کردم که از هر قیدی آزاد
 باشد پس از من بپذیر». پس نذر عبادت است و فقط برای خدا باید انجام گیرد.
 همچنین خداوند آنچه را که نام غیر خدا بر او برده شود در ردیف
 گوشت خوک شمرده است: ﴿حَرَّمَ عَلَیْكُمْ الْمِیْتَةَ وَالْدَّمَ وَالْحَمَّ الْخَنِزِیْرِ
 وَمَا أَهْلَ لِغَیْرِ اللَّهِ﴾ [المائدة: ۳].

«مردار و خون و گوشت خوک و آنچه که نام غیر خدا بر آن برده شود بر
 شما حرام شده است». حتی علماء گفته‌اند در حالت مجبوری و اضطرار که
 انسان از گرسنگی در معرض هلاکت قرار داشته باشد، اگر هم گوشت خوک
 در دسترس باشد وهم نذر غیر الله، باید از گوشت خوک بخورد چون حرمت
 نذر غیر الله از گوشت خنزیر هم شدیدتر است، و در حدیث صحیح است که
 شخصی فقط بخاطر نذر کردن یک مگس وارد دوزخ گردید، پس هر گونه
 نذر و نیاز و قربانی فقط برای خداست و انجام آن برای غیر خدا انسان را به
 شرک می‌کشاند.

این مقدمه چینی برای اصل موضوع بود و آن اینکه متأسفانه اخیراً رواج یافته که اگر شخصیت مهمی به جایی برود مردم به خاطر آنکه اخلاص خودشان را ثابت کرده و درست از او استقبال و پذیرایی کرده باشند، جلویش گاو وگوسفند می‌کشند مثلاً هنوز فلانی به شهر وارد نشده که گاو وگوسفند را از شهر بیرون می‌برند و جلو پایش سر می‌بندند، عین این عمل در بعضی جاها برای حاجی انجام می‌گیرد!

سبحان الله! این چه غفلت است از یک سو حاجی رفته و توبه کرده که گویا! از هر گونه گناهی پاک شده است و از سوی دیگر مخلصین حاجی آقا عملی انجام می‌دهند که در قاموس شریعت به آن شرک گفته می‌شود و طبعاً حاجی در این گناه با آن‌ها شریک است، مگر اینکه آن‌ها را منع کرده باشد و به آن راضی نباشد، خیلی خطرناک است کاری که سعادت و شقاوت ابدی انسان به آن بستگی دارد باید خیلی در باره آن مواظب بود.

پس مسئولیت بدوش همه است بعضی بخاطر آنکه از زیر بار شانه خالی کنند می‌گویند کسی که به ما نگفت! شما چرا نپرسیدید؟ چرا دقت نکردید؟ برای خریدن یک متر پارچه دو ساعت راه می‌روید و چانه می‌زنید؛ چطور برای آباد کردن یا خراب کردن آینده خود راه نمی‌روید و نمی‌پرسید، مسئله، مسئله آخرت است، مسیر هر کسی توسط خود او مشخص می‌شود اینگونه مسائل شوخی بردار و قابل تأخیر نیست، کوچکترین سستی و تنبلی و غفلت ممکن است خدای نکرده انسان را برای همیشه نابود کند شما وقتی راننده هستید چقدر هوشیار و بیدارید؟ چند تا عمل را به یک وقت مواظب هستید: دنده، گاز، کلاچ، ترمز، آئینه جلو، آئینه عقب، همه را باید مواظب باشید، صفحه آمپر را هم باید زیر نظر داشته باشید فقط بخاطر آنکه مؤقلاً جان خود را نجات دهید و مؤقلاً به مقصد برسید، بنظر شما رسیدن به بهشت و نجات از دوزخ مقصد بزرگی نیست؟ و به اندازه رانندگی هم مواظبت لازم

ندارد؟ باید شما منتظر بنشینید که روحانی خدمت شما بیاید و به شما ابلاغ کند که فلان کار درست است یا نیست؟! شما چرا قرآن نمی‌خوانید؟ چرا تفسیر نمی‌خوانید؟ چرا کتاب نمی‌خوانید؟ چرا سؤال نمی‌کنید؟ امیدواریم که خداوند همهٔ ما را از خواب غفلت بیدار نماید، و به ما توفیق عنایت فرماید که بتوانیم خود را از شر نفس و شیطان و از شر اعمال بدمان نجات دهیم.

پس ای خدای مهربان! عاجزانه از تو می‌خواهیم که حج و توبه ما را، نماز و دعای ما را، و تمام عبادات و اعمال نیک ما را، به بارگاه خودت بپذیری و وسیله نجاتمان قرار دهی. آمین.

مخلص و دعاگوی شما

عبدالله حیدری

دی ماه ۸۱ خورشیدی.

درس اول: حج بزرگترین مدرسه است

تردید نیست که حج از بهترین طاعات و بزرگترین قرباتی است که بنده مسلمان بوسیله آن خود را به پروردگارش نزدیک می‌کند، بلکه یکی از پنج عبادتی است که از طرف خداوند فرض گردیده و دین اسلام بر آن‌ها استوار است. چنانکه رسول خدا ﷺ در حدیث صحیح فرموده‌اند: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَإِقَامِ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ، وَصَوْمِ رَمَضَانَ، وَحَجِّ الْبَيْتِ»^۱.

«اسلام بر پنج ستون استوار گردیده است، ۱- گواهی دادن به اینکه هیچ معبود برحق جز خدای یکتا لایق پرستش نیست و محمد فرستاده اوست. ۲- برپاداشتن نماز ۳- پرداختن زکات ۴- روزه ماه رمضان ۵- حج خانه خدا».

در احادیث زیادی از پیامبر ﷺ ثابت شده که ایشان امت‌شان را ترغیب کرده‌اند که حج کنند و این طاعت بزرگ را انجام دهند. و همچنین غنائم هنگفتی که اعم از پاداش بزرگ و بخشایش گناهان و غیره بدست خواهند آورد را بیان فرموده‌اند.

از امام مسلم روایت شده که پیامبر اکرم ﷺ به عمرو بن عاص رضی الله عنه هنگامیکه ایشان اسلام آورد فرمودند: «أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الْإِسْلَامَ يَهْدِمُ مَا كَانَ قَبْلَهُ وَأَنَّ الْهَجْرَةَ تَهْدِمُ مَا كَانَ قَبْلَهَا وَأَنَّ الْحَجَّ يَهْدِمُ مَا كَانَ قَبْلَهُ»^۲.

۱- صحیح بخاری حدیث شماره ۸ و صحیح مسلم حدیث شماره ۱۶.

۲- صحیح مسلم حدیث شماره ۱۲۱.

«آیا ندانسته‌ای که اسلام و هجرت و حج همه گناهان گذشته را نابود می‌کنند».

از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «من حج ولم یرفث ولم یفسق رجع کیوم ولدته أمه»^۱.

«هرکسی در حالی حج کند که گناه و نافرمانی‌ای از او سر نزند چنان پاک برخواهد گشت مانند طفلی که تازه از مادر متولد شده باشد».

حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: «الْعُمْرَةُ إِلَى الْعُمْرَةِ كَفَّارَةٌ لِمَا بَيْنَهُمَا وَالْحُجُّ الْمَبْرُورُ لَيْسَ لَهُ جَزَاءٌ إِلَّا الْجَنَّةُ»^۲.

«عمره تا عمره دیگر کفاره گناهانی است که بین آن دو عمره سرزد شده باشد و حج مبرور - مقبول - پاداشی جز بهشت ندارد».

پیامبر صلی الله علیه و آله در سال دهم هجرت تنها حشاشان را با مردم انجام دادند که در آن عملاً چگونگی ادای این فریضه بزرگ را ترسیم کردند، و ترغیب فرمودند که تمامی گفتار و کرداری که از ایشان صادر می‌شود مورد عمل قرار گیرد، لذا فرمودند: «خُذُوا عَنِّي مَنَاسِكَكُمْ لَعَلِّي لَا أَرَاكُمْ بَعْدَ عَائِي هَذَا»^۳.

«چگونگی حج کردن خود را از من بیاموزید شاید بعد از امسال دیگر شما را ملاقات نکنم».

۱- بخاری شماره ۱۵۲۱ و مسلم ۱۳۵۰.

۲- صحیح مسلم ۱۳۴۹.

۳- صحیح مسلم حدیث شماره ۱۲۹۷.

لذا این حج به حجة الوداع شهرت یافت، در همین حج بود که آیه کریمه:
 ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ
 الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ [المائدة: ۳]. بر رسول خدا ﷺ نازل گردید.

«امروز دین شما را برایتان به کمال رسانیدم و نعمتم را بر شما تمام کردم و دین اسلام را برای شما پسندیدم».

بر هر مسلمانی که توفیق ادای این فریضه بزرگ را حاصل کند واجب است حد اکثر تلاش خود را مبذول دارد که روش پیامبر خدا ﷺ را در حج و چگونگی ادای مناسک آن را بیاموزد، تا اینکه بتواند به همان روش حج کند و از سنت ایشان پیروی نماید، و در نهایت توانسته باشد حج را به نحو تمام و کمال انجام دهد، چون هیچ عبادتی نه حج و نه غیر آن هیچگاه نمی‌تواند کامل باشد مگر اینکه بندهٔ مسلمان گام به گام در خط رسول اکرم ﷺ حرکت کرده و مطابق سنت ایشان عمل کند.

تردید نیست که در این روزهای پر فیض هر مسلمانی در هر جای دنیا با شوق فراوان آرزو می‌کند که کاش اینک مشغول ادای این فریضهٔ بزرگ می‌بودم، و کاش اینک در این مراسم مقدس حضور می‌داشتم، کاش چشمم به این بیت عتیق می‌افتاد که بشدت آن را دوست می‌دارم چون همهٔ مسلمین جهان با بیت الله الحرام یک رابطه عمیق و پیوند ناگسستنی دارند، که از همان اولین روزهای پیوندشان با اسلام آغاز شده و تا جان در بدن دارند ادامه خواهد یافت، یک کودک مسلمان اولین چیزی که در باره دین بگوشش می‌رسد ارکان پنجگانه اسلام است که یکی از آن‌ها حج بیت الله الحرام است، کافریکه مسلمان می‌شود پس از ادای کلمهٔ شهادت بقیهٔ ارکان اسلام یعنی نماز، زکات، روزه و حج بیت الله الحرام به او آموخته می‌شود، اولین رکن از ارکان اسلام پس از کلمهٔ شهادت نمازهای پنجگانه است که

خداوند پنج مرتبه در شبانه روز بر هر مسلمان فرض کرده و روی آوردن به بیت الله را یکی از شروط اساسی آن قرار داده است، لذا می‌فرماید:

﴿قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ﴾ [البقرة: ۱۴۴].

«آری رویکرد ترا به آسمان می‌بینیم اینکه روی ترا به قبله‌ای که از آن خشنود شوی میگردانیم پس روی بسوی مسجد الحرام آور و هر جا که هستی رویتان را بدانسو کنید».

پس رابطه هر مسلمان با بیت الله بطور مستمر در هر شبانه روز چندین بار تجدید می‌شود، در هر نمازی که می‌خواند چه فرض و چه نفل به بیت الله روی می‌آورد کما اینکه در دعا به آن روی می‌آورد^۱.

لذا این پیوند محکمی که بوسیله آن، این رابطه ناگسستنی بین قلب هر مسلمان و خانه پروردگارش بطور مداوم بر قرار گردیده ناگزیر بنده مسلمان را وادار میکند که با اشتیاق فراوان به آن بیت عتیق روی آورد، تا با دیدن آن لذت ببرد، و تا اینکه اگر توانایی رسیدن به این خانه زیبا را داشته باشد حجتی که خداوند بر او فرض گردانیده ادا کند. پس مسلمان هر زمانی که توانایی پیدا کند بی‌درنگ عازم خواهد شد تا که هم این فریضه الهی را اداء کند، و هم چشمش به جمال خانه‌ای بیفتد که سال‌ها در نمازهایش بدان روی می‌آورده است. ﴿فِيهِ عَايَةُ يَبْيَنُّ مَقَامَ إِبْرَاهِيمَ﴾ [آل عمران: ۹۷]. «در آن شگفتی‌های آشکار از جمله مقام ابراهیم است».

۱- نگا: الحج فضله وفوائده تالیف والد مکرم الشیخ عبدالمحسن العباد البدر حفظ الله.
در ضمن مجموعه: قیس من هدی الاسلام ص ۱۲۸-۱۳۳.

پس بنابر این، ای برادر و خواهر زائر! بخاطر توفیقی که خداوند به تو عنایت فرموده واجب است که شکر این نعمت عظیم را بجای آوری، توفیق اینکه این فریضه الهی را اداء گردانی، توفیق اینکه عبادت بزرگی را انجام دهی، و توفیق اینکه به دیدار خانه خدا مشرف شوی، خانه‌ای که قبله تمامی مسلمین در سراسر جهان است. کما اینکه واجب است تلاش کنی که این فریضه بزرگ را به بهترین و کامل‌ترین وجه ممکن اداء گردانی، بدون آنکه کمی و بیشی و یا افراط و تفریطی در آن روی دهد.

بلکه باید تلاش کنی که این فریضه باروش درست و مستقیم و با پیروی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله انجام گیرد، و از هر عمل خود فقط رضا و خوشنودی خدا را مد نظر داشته باشی، و پاداش نیکو و بخشش گناهانت مطلوبت باشد، تا اینکه پس از این سفر مبارک در حالی به خانهات برگردی که گناهانت بخشوده شده، سعی و کوششت مقبول درگاهش قرار گرفته، و اعمال نیکویت مورد پذیرش او تعالی قرار گرفته باشد، در حالی برگردی که کاملاً یک زندگی جدیدی را آغاز کنی؛ زندگی‌ای سرشار از ایمان و تقوی، مملو از اعمال نیکو و استقامت و پایداری، زندگی‌ای که سراسر تلاش و کوشش در طاعت و عبادت باشد.

براستی که حج فرصتی طلایی است که بنده مؤمن در آن برای آخرتش توشه بگیرد، از توبه آغاز کند، و مخلصانه بیارگاه پروردگارش اعلان پشیمانی نماید، و با جدیت کامل به طاعت و عبادت روی آورد و برای حصول رضا و خوشنودی پروردگارش بشدت تلاش نماید.

آری در حج فرصت‌های زیادی دست می‌دهد که بنده مسلمان پند بگیرد، پنندهای آموزنده، درس‌های مفید و مؤثر، فواید بزرگ و بیاد داشتنی در تمامی عرصه‌ها، در عقیده در عبادت در اخلاق و غیره. از اولین گامی که حاجی بر می‌دارد یعنی از میقات که احرام می‌بندد تا آخرین لحظه‌ای که

طواف وداع را انجام می‌دهد و ناگزیر خانه خدا را وداع می‌کند در تمام این مدت او براستی در یک مدرسه تربیتی و ایمانی بزرگی بسر می‌برد، مدرسه‌ای که مؤمنان و پرهیزگاران از آن مدرک بخشش گناهانشان را بدست می‌آورند و علاوه بر آن، در این مدرسه شاهد منافع بزرگی خواهند بود. آری! منافع بزرگ، درس‌های متنوع و پندهای مؤثری که دل‌ها را زنده می‌کند و ایمان را پرورش می‌دهد و تقویت می‌کند چنانکه خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ ﴿٢٧﴾ لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ﴾ [الحج: ۲۷-۲۸].

«و درمیان مردم برای حج ندا در ده که پیاده و سواره برهر شتر لاغری - که از هر راه دوری می‌آیند - روبسوی تو آرند، تا در منافی که برای آنان هست حضور داشته باشند».

درس دوم: حج منافع مادی و معنوی دارد

در باره فضیلت حج و مکانت رفیع آن، و اینکه از بزرگترین عبادت‌ها و مهمترین وسائل نزدیکی به خداست و اینکه رکنی از ارکان بزرگ اسلام و پایه‌ای از پایه‌های متین و محکمی است که بر آن بنا می‌شود سخن گفتیم، همچنین اشاره کردیم که فوائد و منافع دینی و دنیوی در حج آنقدر زیاد است که از احاطه و شمارش خارج است، لذا خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ ﴿٢٧﴾ لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِّنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ ﴿٢٨﴾ ثُمَّ لِيُقْضَىٰ لَهُمْ وَلِيُؤْفُوا نُذُورَهُمْ وَلِيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ ﴿٢٩﴾﴾ [الحج: ٢٧-٢٩].

«در میان مردم برای حج ندا در ده که پیاده و سواره بر هر شتر لاغری - که از هر راه دوری می‌آیند - رو بسوی تو آرند، تا در منافی که برای آنان هست حضور داشته باشد، و نام خداوند را در روزهای معین بر چار پایان زبان بسته‌ای که روزیشان داده‌ایم ببرند (وقربانی کنند) آنگاه از آن بخورید و به درمانده بینوا هم بخورانید آنگاه باید آرایش‌ها را بزدایند، و نذرهایشان را وفا کنند و پیرامون بیت العتیق طواف کنند».

پس در حج منافع بزرگ دینی و دنیوی فراوان است، و «لام» در آیه کریمه: ﴿لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ﴾ لام تعلیل است و متعلق است به ارشاد خداوندی: ﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ﴾ یعنی اگر در بین مردم برای حج اعلان کنی برای حصول منافع پیاده و سواره خواهند آمد.

و کلمهٔ (منافع) در آیه کریمه جمع «منفعة» است.

و لفظ منافع را «نکره» آورده است، چونکه منظور از «منافع» منافع مخصوص است که به این عبادت مربوط می‌شود چه دینی و چه دنیوی و این منافع در هیچ عبادتی جمع نمی‌شوند.

ابن ابی حاتم در تفسیرش از ابن عباس رضی الله عنهما در تفسیر این آیه کریمه: ﴿لَيْشْهَدُوا مَنَفِعَ لَهُمْ﴾ نقل می‌کند که فرمود: «منافعی در دنیا و منافعی در آخرت، منافع آخرت خوشنودی خداوند متعال، و منافع دنیا گوشت قربانی و تجارت است»^۱.

و عبدالرزاق از مجاهد رضی الله عنه نقل می‌کند که در تفسیر آیه: ﴿لَيْشْهَدُوا مَنَفِعَ لَهُمْ﴾ فرمود: منظور تجارت است و هر آنچه که از امور دنیا و آخرت خداوند را خوشنود گرداند.^۲

ابن جریر طبری در تفسیرش از مجاهد رضی الله عنه نقل می‌کند که در تفسیر آیه: ﴿لَيْشْهَدُوا مَنَفِعَ لَهُمْ﴾ فرمود: «پاداش در آخرت و تجارت در دنیا»^۳. پس منافعی که حجاج در اثنای حجشان به خانه خدا بدست می‌آورند متنوع و مختلف است.

منافع دینی از قبیل عبادات و طاعات فاضله‌ای که جز در این مقام ممکن نیست، و منافع دنیوی که از راه کسب و تجارت بدست می‌آید چنانکه خداوند متعال در جایی که از حج سخن گفته می‌فرماید: ﴿لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِّن رَّبِّكُمْ﴾ [البقرة: ۱۹۸].

۱- سیوطی آن را در در المنثور نقل کرده است ۳۷/۶.

۲- تفسیر عبدالرزاق ۳۶/۲.

۳- جامع البیان ۱۴۷/۱۰.

«بر شما گناهی نیست که در طلب روزی از پروردگارتان بر آئید». ابوداود و دیگران از ابن عباس رضی الله عنهما روایت می‌کند که فرمود: چون در ابتداء مردم از تجارت و خرید و فروش در حج پرهیز می‌کردند و می‌گفتند این روزها روزهای ذکر و عبادت است، لذا خداوند متعال فرمود: ﴿لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِّن رَّبِّكُمْ﴾ [البقرة: ۱۹۸].^۱

و از ابن عباس رضی الله عنهما در تفسیر این آیه نقل شده که فرمود: «خرید و فروش چه قبل از احرام و چه بعد از احرام مانعی ندارد»^۲.

شیخ محمد امین شنقیطی رحمته الله می‌فرماید: «علمای تفسیر اتفاق نظر دارند که معنای آیه کریمه: ﴿لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِّن رَّبِّكُمْ﴾ [البقرة: ۱۹۸]. این است که برای حاجی گناه و مانعی وجود ندارد اگر بخواهد در ایام حج از راه تجارت منافی بدست آورد، بشرطیکه این کار او را از ادای مناسک حج باز ندارد»^۳.

و همچنین از منافع دنیوی‌ای که حجاج در حج حاصل می‌کنند استفاده از گوشت قربانی است، چنانکه می‌فرماید: ﴿لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ مَحِلُّهَا إِلَىٰ الْيَتِيمِ الْعَتِيقِ﴾ [الحج: ۳۳].

اما منافع دنیوی‌ای که حاجی بدست می‌آورد هرگز با منافع دینی و معنوی آن قابل مقایسه نیست، اگر حاجی واقعاً از خدا بترسد، اوامرش را بجای آورد و از نواهی‌اش پرهیزد، پاداش‌های بزرگ و ثواب‌های ارزشمندی از قبیل بخشش گناهان و صدها جایزه دیگری که از شمارش و تصور خارج

۱- جامع البیان ۱۰/۱۴۷.

۲- تفسیر ابن جریر ۲/۲۸۲.

۳- اضواء البیان ۵/۴۸۹.

است خداوند منان نصیب او خواهد فرمود، چه فایده‌ای بزرگتر و چه سعادت‌ی بهتر از اینکه حاجی پس از اتمام حج چنان از گناهانش پاک می‌گردد مانند طفلی که تازه از مادر متولد می‌شود، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَأَذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَّعْدُودَاتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَى﴾ [البقرة: ۲۰۳].

«پس هر کس شتاب کند و در دو روز (اعمال را انجام دهد) بر او گناهی نیست و هر کسی تاخیر کند (و در سه روز انجام دهد) بر او هم گناهی نیست اگر تقوی ورزد».

ابن جریر پس از آنکه اقوال مفسرین را در ذیل این آیه نقل کرده معنایی که خودش آن را اختیار کرده چنین بیان می‌دارد: «معنای آیه این است که کسی که در روز دوم از روزهای سه گانه منا راه بیفتد و از منا خارج گردد گناهی براو نیست، زیرا اگر در حجش از خدا ترسیده باشد، و از آنچه خداوند او را از آن باز داشته خودش را باز داشته باشد و آنچه خداوند او را بدان مأمور کرده بدرستی انجام داده باشد و در همه اموری که بدان مکلف شده در آن‌ها بدرستی از خداوند اطاعت کرده باشد بدون شک خداوند گناهانش را بخشیده است، و اگر کسی تا روز سوم صبر کند بازهم گناهی براو نیست، زیرا اگر در حجش از خداوند ترسیده باشد و بدرستی از او اطاعت کرده باشد بدون تردید خداوند گناهان و خطاهای گذشته او را بخشیده است»^۱.

سپس ابن جریر رحمته الله بیان می‌کند که چقدر روایات فراوان از رسول خدا صلی الله علیه و آله در این باره نقل شده است، از جمله این فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله: «من حج هذا البيت ولم يرفث ولم يفسق خرج من ذنوبه كيوم ولدته أمه»^۱. «یعنی کسی که این خانه خدا را در حالی حج کرده باشد که گناه و نافرمانی‌ای از او سر نزده باشد چنان از گناهانش پاک می‌شود همانند طفلی که تازه از مادر متولد شده باشد». و این فرموده رسول گرامی صلی الله علیه و آله: «الحجُّ الْمَبْرُورُ لَيْسَ لَهُ جَزَاءٌ إِلَّا الْجَنَّةُ»^۲.

«حج مبرور (یعنی قبول شده) هیچ پاداشی جز بهشت نخواهد داشت». همچنین این ارشاد رسول الله صلی الله علیه و آله: «تَابِعُوا بَيْنَ الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ، فَإِنَّهُمَا يَنْفِيَانِ الذُّنُوبَ كَمَا يَنْفِي الْكَبِيرُ حَبَثَ الْحَدِيدِ». «بعد از هر حج عمره‌ای انجام دهید (البته منظور حدیث عمره با سفری جداگانه است) زیرا که حج و عمره چنان تنگدستی و گناهان را می‌رانند که دم آهنگر ریم^۳ آهن را از آن می‌راند»^۴.

پس این نصوص دلالت بر آن دارد که هر کسی حج را چنانکه خداوند امر فرموده و با همان روش اداء گرداند بدون شک از گناهانش پاک می‌گردد، چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَلَا إِثْمَ عَلَيْكَ لِمَنْ أَتَقَى﴾ «پس کسی که از خدا ترسیده باشد بر او گناهی نیست». منظور این است که در بجا آوردن آنچه بدان مأمور شده و ترک آنچه از آن نهی شده از خدا ترسیده باشد.

۱- بخاری ۱۵۲۱/مسلم ۱۳۵۰.

۲- مسلم ۱۳۴۹.

۳- ریم: چرکی که وقت گداختن از آهن جدا می‌شود. فرهنگ نوین. مترجم.

۴- النسائی ۱۱۵/۵ الصیرانی فی الکبیر ۱۱۱۹۶ و صحح الالبانی فی صحیحہ ۱۲۰۰.

پس بی‌تردید این همان فضیلت بزرگ و منفعت بسیار ارزشمندی است که همه دل‌های مؤمن و صادق جهت نیل به آن همواره در تلاش هستند، براستی که چقدر سعادت بزرگی است که انسان مؤمن پس از ادای فریضه حج در حالی به خانه‌اش برگردد که همه گناهانش بخشیده شده باشد و چنان از گناهان و لغزش‌ها پاک شده باشد همانند طفلی که تازه از مادر زاده می‌شود که حتی یک گناه هم ندارد، البته باز هم به همان شرط که از خدا ترسیده باشد. بلکه پروردگار مهربان آنقدر به حجاج خانه‌اش کرم و احسان می‌فرماید که هنگامی که آنان در میدان عرفه جمع می‌شوند بوسیله آنان بر فرشتگانش افتخار و مباهات می‌ورزد، و می‌فرماید: «انظُرُوا إِلَىٰ عِبَادِي أَنُوْنِي شُعْثًا غُبْرًا، صَاحِبِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ، أَشْهَدُكُمْ أَنِّي قَدْ عَفَرْتُ لَهُمْ»^۱.

«نگاه کنید بندگانم را که ژولیده و غبارآلود از هر راه دور (و نزدیک) به اینجا آمده‌اند، شما را شاهد می‌گیرم که من آنان را بخشیدم».

بنابر این روشن شد که حاجی هنگام بازگشت بزرگترین منفعت و غنیمت را با خود به ارمغان می‌برد، و آن بخشایش گناهانش توسط پروردگار مهربانش است، لذا پس از حج زندگی نوینی را آغاز خواهد کرد. زندگی‌ای که سرشار از ایمان و تقوا و اعمال نیکو و استقامت و مداومت بر طاعات خواهد بود، ولی همانطور که عرض کردیم این امر مشروط بر آن است که فریضه حج با درست‌ترین وجه ممکن، اخلاص و صداقت، توبه صادقانه، و

۱- صحیح ابن خزیمه ۲۸۴۰، شیخ البانی آن را ضعیف قرار داده است السلسلۃ الضعیفه ۶۷۹، جمله اول یعنی تا کلمه «غیرا» از حدیث عبدالله بن عمرو بن العاص رضی الله عنه شاهد دارد که نزد امام احمد آمده است ۲۲۴/۲ همچنین از حدیث أبوهیره رضی الله عنه باز هم نزد امام احمد ۳۰۵/۲ ابن خزیمه ۲۸۴۰ و حاکم در مستدرک ۴۶۵/۱ و دیگران.

پرهیز از هر گونه گناه و نافرمانی انجام گرفته باشد، پس اگر حج با چنین کیفیتی انجام گیرد مطمئناً تمام گناهان گذشته را نابود کرده و حاجی با چنان کیفیت زیبایی بر خواهد گشت که هیچ اثری از گناه در او نباشد گویا کودکی است که هم اینک متولد شده است.

درس سوم: در حج فریاد توحید بلند می‌شود

از بزرگترین درس‌هایی که بندهٔ مسلمان از حشش به خانه خدا می‌آموزد این است که الزاماً و بطور وجوب باید تمامی عبادت‌ها را صرفاً برای پروردگار یکتا خالص گرداند، پس بندهٔ مسلمان از همان اولین لحظاتی که حشش را آغاز می‌کند با اعلان توحید و ترک شرک شروع می‌کند: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنُّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ». «حاضرم پروردگارا! به خدمت حاضرم، حاضرم شریک نداری، به خدمت حاضرم، بدرستی‌که هرگونه ثنا و نعمتی از آن توست و پادشاهی (نیز از آن توست) شریک نداری». و آن را با صدای بلند تکرار می‌کند و در عین حال در اعماق قلبش این احساس را زنده و بیدار می‌کند که (بر اساس تلبیه‌ای که دارد آن را تکرار می‌نماید) واجب است که تمامی انواع عبادت را صرفاً برای خدای یکتا خالص گرداند و از شرک بپرهیزد، زیرا خدای یکتا در همهٔ صفات کمالش یگانه است، که هیچ همتایی ندارد، پس جز خدا هیچ کسی را در دعا نباید خواند و جز بر خدا نباید توکل کرد، و جز خدا از هیچ کسی نباید کمک جست، و هیچگونه عبادتی را جز برای خدا نباید انجام داد.

بنده مؤمن همچنانکه در حج مکلف است خدا را به یکتایی بپرستد، در تمامی عبادت‌ها و پرستش‌ها باید چنین باشد، پس کسی که ذره‌ای از عبادت را برای غیر خدا انجام دهد به خداوند بزرگ شریک آورده است، و به خسارت آشکاری گرفتار آمده و عملش بر باد رفته است و خداوند هیچگونه عملی از او قبول نخواهد فرمود. اسلام آمد که فریاد توحید بلند کند آری فریاد توحید و یکتا پرستی، و خالص کردن دین و هر گونه پرستش را فقط

برای خدای یکتا، و پرهیز از تمامی انواع شرک اعم از کوچک و بزرگ و نهان و آشکار.

این فریاد ملکوتی اسلام در شرایطی پدید آمد که مشرکان و بت پرستان شرک را با توحید مخلوط می‌کردند، حتی در (لبیک گفتن) که همزمان با احرام حجشان می‌گفتند شرک آنان آشکار بود، می‌گفتند: «لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ إِلَّا شَرِيكًا هُوَ لَكَ تَمَلِّكُهُ وَمَا مَلَكَ». «پروردگارا! به خدمت حاضرم شریک نداری مگر شریکی که از آن توست، تو مالک آنی و مالک آنچه که او مالک آن است». پس آنان در تلبیه حج، معبودان باطلشان را با خدا شریک می‌کردند و سپس اختیار آنان را به خدا می‌سپردند، این دقیقاً همان مفهومی است که قرآن هنگام بیان احوال مشرکین در باره آن سخن گفته است: ﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾ [یوسف: ۱۰۶].

«و اکثر آنان به خدا ایمان نمی‌آورند مگر در حالی که آنان مشرکند». یعنی گرچه آنان از طرفی ظاهراً به خداوند ایمان داشتند که او خالق و رازق و مدبر کائنات است اما از سوی دیگر در عبادت با خدا شریک می‌آوردند.

آری! بت‌های بی‌جانی را با خدا شریک می‌دانند که هیچ چیزی در اختیار ندارند، بت‌هایی که نمی‌توانند هیچ فایده و ضرری برسانند، نه به کسی چیزی بدهند و نه چیزی را از کسی باز دارند بلکه آنان چنین اختیاراتی را حتی برای خودشان دارا نیستند چه رسد به جایی که برای دیگران کاری کنند.

ابن جریر طبری از ابن عباس رضی الله عنهما روایت می‌کند که فرمود: «از ایمان مشرکان این است که اگر از آنان پرسیده شود که آسمان و زمین و کوه‌ها را چه کسی آفریده خواهند گفت: الله، در حالی که آنان مشرکند».

و از عکرمه روایت است که فرمود: «هنگامی که از آنان پرسیده شود آسمان‌ها و زمین و خود آنان را چه کسی آفریده خواهند گفت الله، این ایمان‌شان بخدا است، ولی در عین حال غیر خدا را می‌پرستند».

و از مجاهد روایت است که فرمود: «ایمان آنان این است که می‌گویند: آفریدگار و روزی دهنده ما و آنکه ما را می‌میراند الله است، این ایمانی است که در کنار آن غیر خدا را در پرستش با خدا شریک می‌کنند».

و از ابن زید روایت است که فرمود: «هیچ کسی نیست که غیر خدا را با خدا بپرستد مگر اینکه به خدا ایمان دارد، می‌داند که پروردگارش الله است، و الله آفریدگار و روزی دهنده اوست، در عین حال با او شریک می‌تراشد، مگر این فرموده حضرت ابراهیم علیه السلام را از زبان قرآن نخوانده‌اید که فرمود: ﴿قَالَ أَفَرَأَيْتُمْ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ ﴿۷۵﴾ أَنْتُمْ وَعَابَاؤُكُمْ أَالْقَدْمُونَ ﴿۷۶﴾ فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِّي إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ ﴿۷۷﴾﴾ [الشعراء: ۷۵-۷۷].

«آیا در آنچه می‌پرستید تأمل کرده‌اید، هم شما و هم نیاکان گذشته تان (بدانید) که آنها دشمن من هستند بر خلاف پروردگار جهانیان». او می‌دانست که آنان با آنچه می‌پرستند پروردگار جهانیان را نیز در کنارش پرستش می‌کنند، فرمود که هیچ کس نیست که با خدا شریک آورد مگر اینکه به خدا ایمان دارد مگر نشنیده‌اید که مشرکین چگونه تلبیه می‌خواندند: «لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ إِلَّا شَرِيكًا هُوَ لَكَ تَمَلِّكُهُ وَمَا مَلَكَ». این سخن مشرکان است^۱.

پس مشرکان در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله اقرار می‌کردند که آفریدگار روزی دهنده و اداره کننده تمام کارهای آنان خداوند است، با این وجود دین را

برای خدا خالص نمی‌کردند بلکه در پرستش با او شریک و همتا می‌تراشیدند از سنگ و چوب و بت‌های مختلف، خداوند این حالت متناقض آنانرا آشکار نموده و در چندین جا از قرآن کریم آن را بیان فرموده است، چنانکه می‌فرماید: ﴿وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ﴾ [العنكبوت: ۶۱].

«و اگر از ایشان بپرسی چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده و خورشید و ماه را رام کرده است گویند خداوند پس چگونه بپراهم می‌روند».

آیاتی که مؤید این معنی آمده بسیار است، حافظ ابن کثیر رحمته در تفسیرش می‌فرماید: خداوند متعال می‌خواهد «لا اله الا الله» «هیچ معبودی جز خدا شایسته پرستش نیست». را نهادینه کند چونکه مشرکینی که غیر خدا را با خدا می‌پرستیدند قبول داشتند که آفریدگار آسمان‌ها و زمین و خورشیده ماه و رام کننده شب و روز فقط پروردگار است، اوست که آفریدگار و روزی دهنده بندگان است، و اندازه عمر و تفاوت بین آنان، و اندازه روزی و تفاوت بین آنان که بعضی دارا و بعضی تنگدست هستند، همه کار اوست، وهم او می‌داند که مصلحت چه کسی در چیست؟ و اینکه چه کسی شایسته دارا بودن و چه کس لایق تنگدست بودن است، پس خیلی واضح قبول دارند که خالق تمامی کائنات فقط اوست و تدبیر و اداره کائنات فقط در دست اوست.

پس وقتی چنین است، چرا غیر او پرستیده شود، و چرا بر غیر او توکل گردد، پس چنانکه او در پادشاهی‌اش یکتا است در پرستش نیز باید یکتا باشد، در بسیاری جاها خداوند توحید الوهیت را برای کسانی بیان می‌کند که به توحید ربوبیت اعتراف دارند و مشرکین به این امر اعتراف داشتند

چنانکه در تلبیه‌شان می‌گفتند: «لبيك لا شريك لك إلا شريكا هو لك تملكه وما ملك» اه^۱.

این معنی در قرآن کریم به کثرت تکرار گردیده یعنی کفاری که (منظور همان مشرکانند) به توحید ربوبیت اعتراف دارند از آنان خواسته شده که در کنار اعتراف داشتن به توحید ربوبیت واجب است که به توحید الوهیت نیز ایمان داشته باشند، یعنی خدا را در پرستش یکتا بدانند و تمامی عبادت‌ها را صرفاً و خالصتاً برای او انجام دهند، لذا می‌بینیم که خداوند به آنان در بیان توحید ربوبیت به شکل استفهام تقریری خطاب می‌کند، پس اگر به ربوبیت او تعالی اقرار کردند آنانرا ملزم به اعتراف می‌فرماید که بنابراین باید قبول کنید که یگانه ذاتی که حقدار و شایسته پرستش است ذات یکتای خود اوست، آنگاه آنانرا سرزنش می‌کند که وقتی اعتراف دارید که آفریدگار و پروردگار فقط ذات یگانه اوست پس چرا غیر او را در پرستش با او شریک می‌دانید چون کسی که به یگانگی پروردگار اعتراف داشته باشد واجب است که تمامی عبادت‌ها را فقط برای او خالص گرداند.

پس مشخص گردید که صرفاً اقرار و اعتراف به اینکه خالق و رازق و نعمت دهنده و مدبر و متصرف در شئون مخلوقات خداوند است در توحید کافی نیست و تا زمانی که تمامی عبادت‌ها صرفاً برای خدا خالص گردانید نشود اینگونه توحید در روز قیامت برای نجات از عذاب خدا کافی نخواهد بود، و خداوند توحید ربوبیت را زمانی از بندگانش خواهد پذیرفت که توحید عبادت نیز کامل باشد یعنی هر گونه پرستش را خالص برای او انجام داده باشند، بنابراین هیچ شریک و همتایی برای او نباید بگیریم هیچ کسی را با او نباید بخوانیم، جز بر او نباید توکل کنیم و ذره‌ای از عبادت را جز برای ذات

پاک و یکتای او نباید انجام دهیم پس چنانکه ذات پاکش در آفرینش یکتاست در پرستش نیز تنها او شایسته و مستحق پرستیدن است.

لذا خداوند متعال خطاب به کسانی که با وجود دانستن اینکه او در آفرینش و پرورش یکتاست بازهم پرستش را برای غیر او انجام می‌دهند فرمود: ﴿فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ [البقرة: ۲۲].

«پس برای خدا شریک قرار ندهید در حالیکه شما می‌دانید (که او شریک ندارد)».

ابن عباس رضی الله عنهما می‌فرماید: «یعنی غیر خدا را به خدا شریک نیاورید، شرکایی که نه نفع می‌رسانند و نه ضرر، و شما می‌دانید که جز او پروردگار دیگری نیست که شما را روزی دهد، و این را شما خوب فهمیده‌اید که ذاتیکه رسول گرامی‌اش صلی الله علیه و آله شما را بسوی او می‌خواند ذات بر حقی است که هیچ شک و تردیدی در او وجود ندارد»^۱.

قتاده می‌فرماید: «یعنی شما می‌دانید که خود شما و آسمان‌ها و زمین را خداوند آفریده است باز هم به او شریک می‌آورید»^۲.

براستی که نعمت‌های پروردگار بر امت اسلامی بسیار است و بزرگترین نعمت اینکه خداوند آنانرا هدایت نموده است، هدایت بسوی توحید کامل، یعنی خدا را در ربوبیت و الوهیت و اسماء و صفاتش یکتا دانستن و یکتا پرستیدن. و هدایت و توفیق به اینکه ندای توحید بلند کنند، آری ندای توحید برای از بین بردن شرکی که دیگران اعلان می‌کردند، پس خدا را بر

۱- تفسیر ابن جریر ۱/۱۶۴.

۲- تفسیر ابن جریر ۱/۱۶۴.

نعمت توفیق و هدایت و احسانات دیگرش سپاس فراوان می‌گوئیم، سپاس پاک و پر برکت، چنانکه پروردگار مهربان آن را دوست دارد و می‌پسندد.

درس چهارم: شعار حج هشدار در باره شرک است

در درس‌های گذشته فضیلت تلبیه را، و اینکه تلبیه مشتمل بر اعلان توحید و ترک هرگونه شرک است را بیان کردیم، لذا صحابی جلیل القدر حضرت جابر ابن عبدالله رضی الله عنه هنگامی که حج رسول خدا صلی الله علیه و آله را توصیف می‌کند می‌فرماید: پس رسول خدا صلی الله علیه و آله ندای توحید بلند کرد «(فَأهْل بِالتَّوْحِيدِ) لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنُّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ»^۱.

پس حضرت جابر رضی الله عنه اینرا اعلان توحید نامید زیرا در این تلبیه اخلاص برای خدا و ترک هر گونه شرک است، و اینرا می‌رساند که تلبیه صرفا کلمات خشک و توخالی‌ای نیست که هیچ معنایی نداشته باشد، بلکه معانی بسیار بزرگ و محتوای بسیار عمیق دارد، آری روح دین، اساس دین و زیر بنایی که تمام دین بر آن استوار است در تلبیه می‌درخشد «توحید بارتعالی». بنابراین، هر کس این کلمات را بر زبان می‌آورد و اعلان توحید می‌کند باید معانی این کلمات بزرگ را در ذهن مستحضر داشته باشد و بداند که چه دارد بر زبان می‌آورد، تا اینکه در این اعلان بزرگ صادقانه عمل کرده باشد و سخنش با حقیقت حالش سازگار باشد، چون مقتضای توحید این است که از آن حفاظت کند، حقوقش را مراعات کند، از تمامی آنچه مخالف با روح توحید است بر حذر باشد و از هر گونه شرکی بپرهیزد، جز خدا از هیچ کس و هیچ چیزی نخواهد، و جز خدا از کسی کمک نجوید، جز خدا بر کسی توکل

نکند، یاری و نصرت جز از خدا نخواهد، و هیچ نوعی از انواع عبادت را جز برای خدای یکتا انجام ندهد، خدایی که بخشیدن و نبخشیدن، کم کردن و زیاد کردن، فایده و ضرر فقط در دست اوست ﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَّرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ ۗ إِنَّهُ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا مَا تَدَّكَّرُونَ﴾ [النمل: ۶۲].

«آیا کیست که دعای درمانده را چون بخواندش اجابت می‌کند و بلا را می‌گرداند، و شما را جانشینان (پیشینیان بر) روی زمین می‌کند آیا با خدا خدایی هست چه اندک پند می‌گیرید».

و مسلمان هنگامی که در تلبیه‌اش می‌گوید: «لا شریک لک» باید با حقیقت شرک آشنا باشد و خطر آن را درک کند، و بشدت از وقوع در آن حذر داشته باشد، یا حتی از وقوع در اسباب و وسائل و راه‌هایی که انسان را به شرک می‌کشاند، زیرا شرک بزرگترین گناهی است که در باب نافرمانی خدا انجام می‌گیرد، لذا عقوبتی که شرک در دنیا و آخرت بدنبال دارد هیچ گناهی ندارد، از میان تمامی گناهان جز با توبه قابل بخشش نیست، لذا خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ ۗ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ ۗ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا﴾ [النساء: ۴۸].

«(بدانید که) خداوند این (گناه) را که برایش شریک قائل شوند نمی‌بخشد و هر گناهی را که فروتر از آن است برای کسی که بخواهد می‌بخشد، و هر کس که به خدا شرک ورزد در حقیقت گناه عظیمی را بر ساخته است». و می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ ۖ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ ۗ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ [النساء: ۱۱۶].

«خداوند این (گناه) را که برایش شریک قائل بشوند نمی‌بخشد و (هرگناهی) فروتر از این را برای هر کس که بخواهد می‌بخشد و هر کس به خداوند شرک ورزد دچار گمراهی دور و درازی شده است.»

و می‌فرماید: ﴿إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ ۖ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ﴾ [المائدة: ۷۲].

«هر کس به خداوند شرک آورد خداوند بهشت را بر او حرام می‌گرداند و سرا و سرانجام او دوزخ است و ستمکاران (مشرک) هیچ یآوری ندارند.»

همچنین می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ [الزمر: ۶۵].

«و به راستی بر تو و بر کسانی که پیش از تو بوده‌اند و حی شده است که اگر شرک ورزی عملت تباه گردد و بیشک از زیانکاران باشی بلکه خداوند را بیرست و از سپاسگذاران باش.»

آیاتی که در تأیید این معنا در قرآن کریم آمده خیلی زیاد است که خداوند متعال بوسیله آن‌ها بندگان را از شرک بر حذر می‌دارد و آنان را از شدت خطر و پیامدهای سوئی که شرک در دنیا و آخرت بدنبال دارد آگاه می‌کند، آری شرک عاقبت وخیم و پیامدهای خطرناک و پایان دردناکی بدنبال خواهد داشت و مرتکب آن جز محرومی و پشیمانی و زیان و نامرادی فایده دیگری بدست نخواهد آورد، پس شرک بزرگترین گناه است و در عین حال بزرگ‌ترین ظلم، زیرا محتوای آن جسارت به مقام والای پروردگار جهانیان است، و مرتکب این جنایت بزرگ گویا حق خالص خدا را

دارد به غیر خدا می‌سپارد و غیر او را با ذات پاک او شریک و برابر می‌پندارد، و این کار با مقصود خلقت و تصرف مطلق او تناقض و منافات کلی دارد، و چنین جسارتی، بزرگترین عناد و سرکشی در برابر پروردگار جهانیان است، سرکشی از طاعت و ذلت در برابر او، بلکه در این خیانت بزرگ تشبیه مخلوق به خالق یکتا و توانا است، چگونه کسی را که حتی برای خودش هیچ فایده و ضرر و مرگ و زندگی‌ای را مالک نیست می‌توان به خالق کل و پادشاه کل و اختیار دار کل و مرجع کل تشبیه داد و ذاتی که همه چیز این جهان در دست اوست و همه باید به او رجوع کنند، ذاتی که آنچه بخواید انجام می‌گیرد و آنچه نخواهد هر گز انجام نخواهد گرفت اگر او ببخشد کسی نیست که مانع گردد و اگر او باز دارد کسی نیست که بتواند ببخشد، ذاتی که اگر دروازه رحمتش را برای انسان‌ها باز کند کسی نیست که آن را ببندد و آنچه را که او ببندد کسی نیست که بعد از او بتواند بازش کند.

پس بر هر مسلمانی واجب است که بشدت از شرک و وقوع در دام شرک بترسد، حضرت ابراهیم علیه السلام که پیامبر و خلیل خداست در دعایش می‌فرماید: ﴿وَأَجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ إِلَّا صَنَامَ ۖ رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضْلَلْنَ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ﴾ [ابراهیم: ۳۶].

«(پروردگارا!) مرا و فرزندانم را از پرستش بتان دور بدار، پروردگارا! آن‌ها بسیاری از مردم را به گمراهی کشانده‌اند». پس او که پیامبر است از شرک می‌ترسد و دعا می‌کند که خداوند او و فرزندان او را از شرک سلامت نگهدارد، دیگران باید چه کنند؟ چنانکه ابراهیم تیمی رحمته الله می‌فرماید: «ومن يأمن من البلاء بعد ابراهیم»^۱. «پس کیست که پس از ابراهیم علیه السلام - بدون

دعا و کوشش - از مصیبت نجات یابد». بنابراین هر قلب زنده‌ای باید از شرک بپرهیزد و همواره از خدا بخواهد که او را از ملوث شدن به آن نجات دهد، کما اینکه بر هر بنده مؤمنی واجب است که حقیقت شرک و اسباب آن و مبادی و انواع آن را بشناسد تا اینکه از وقوع در آن در امان بماند، لذا حدیثه ابن الیمان رضی الله عنه می‌فرماید: «مردم در باره خوبی‌ها از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌پرسیدند اما من از بدیها می‌پرسیدم از ترس آنکه مبادا بدان گرفتار آیم»^۱.

چون کسیکه جز خیر چیزی نمی‌شناسد، ممکن است به شری گرفتار آید در حالیکه می‌داند آن شر است در این صورت یا آن را مرتکب می‌شود یا حد اقل مانند کسی که آن را می‌شناسد دیگران را از آن باز نمی‌دارد لذا عمر فاروق رضی الله عنه فرمودند: «إنما تنقض عری الاسلام عروة عروة إذا نشأ فی الإسلام من لم يعرف الجاهلیة»^۲.

«بطور قطع شیرازه اسلام از هم خواهد پاشید اگر در اسلام فقط کسانی رشد کنند که جاهلیت را نشناخته‌اند».

دوری از تمامی انواع شرک و خالص کردن توحید برای خداوند یکتا اصل و زیر بنایی است که باید همه عبادت‌ها و طاعت‌هایی را که انسان بوسیله آن به پروردگارش نزدیک می‌شود بشمول حج وغیره بر آن بناگردد.

چنانکه خداوند در سوره حج می‌فرماید: ﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ ﴿٢٧﴾ لِيَشْهَدُوا مَنَفَعَهُمْ

۱- بخاری ۳۶۰۶ مسلم ۱۸۴۷.

۲- کتاب الفوائد از ابن قیم ص ۲۰۱ در این کتاب توضیح جالبی پیرامون این حدیث وجود دارد.

وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَاتٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِّنْ بَهِيمَةٍ الْأَنْعَامِ فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِيعُوا أَلْبَائِسَ الْفَقِيرِ ﴿٢٨﴾ ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَلِيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ ﴿٢٩﴾ [الحج: ۲۷-۲۹].

«در میان مردم برای حج ندا در ده که پیاده و سوار بر هر شتر لاغری - که از هر راه دور می‌آیند - رو بسوی تو آرند، تا در منافی که برای آنان هست حضور داشته باشد، و نام خداوند را در روزهای معین بر چار پایان زبان بسته‌ای که روزیشان داده‌ایم ببرند (وقربانی کنند) آنگاه از آن بخورید و به درمانده بینوا هم بخورانید آنگاه باید آایش‌ها را بزادیند، و نذرهایشان را وفا کنند و پیرامون بیت العتیق طواف کنند».

پس می‌بینیم که خداوند متعال در آیات کریمه‌ای که از حج سخن می‌راند بشدت از شرک بر حذر می‌دارد و به اجتناب از شرک امر می‌فرماید و زشتی این فعل قبیح و زننده و پیامد سوء آن را بیان می‌فرماید که مرتکب این جسارت بزرگ گویا مانند کسی است که از آسمان پرت شود که یا طعمه لاشخوار گردد و یا طوفان او را به جای بسیار دوری پرت کند، کما اینکه خداوند متعال خلیلش حضرت ابراهیم علیه السلام را در آیه قبل از این آیه مأمور کرده که خانه‌اش را پس از آنکه او را در آن جای داده از شرک پاک گرداند و خودش را از ارتکاب شرک باز داشته است، می‌فرماید: ﴿وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ ﴿٢٦﴾ [الحج: ۲۶].

«و چنین بود که جایگاه خانه (کعبه) را برای ابراهیم (با این دعوت) معین ساختیم که: چیزی را با من شریک میاور و خانه‌ام را برای طواف کنندگان و (به عبادت) ایستادگان و رکوع (و) سجدکنندگان پاکیزه دار».

پس بنابر این آیاتی که پیرامون حج آمده سراسر هشدار در باره شرک و باز داشتن از آن و بیان پیامدهای سوء آن است، که بطور صریح و آشکار بر پلیدی شرک و خطرات عظیم آن دلالت دارد، خداوند همه من و شما را از شرک بدور نگهدارد و به همه مان در گفتار و کردار اخلاص عنایت فرماید.

درس پنجم: تلبیه چه می‌آموزد؟

کلمات تلبیه منزلت بزرگ و دلالت‌های عمیقی دارد، در صفحات گذشته پیرامون معانی ژرف و پُر بار کلمات تلبیه که به منظور نهادینه کردن توحید و زدودن شرک انتخاب گردیده سخن گفتیم و عرض کردیم که این کلمات به حق کلمات بزرگی است که معانی بسیار دقیق و روشن، اهداف ارزشمند و فوائد گسترده‌ای را در بر دارد، و علماء همواره در باره اهمیت فوق العاده و منزلت بزرگ این کلمات و در باره معانی ژرف و فوائد بی‌شمار آن‌ها سخن گفته‌اند، بیش از همه و بگونه‌ای شامل و مفصل در این باره علامه ابن مقیم جوزی در کتابش تهذیب السنن سخن رانده است^۱.

می‌فرماید: کلمات تلبیه قواعد بزرگ و فوائد مهمی را در بر دارد، آنگاه بیست و یک فایده ذکر می‌کند، من سعی خواهم کرد که در اینجا مهمترین و برجسته‌ترین فوایدی که ایشان بر شمرده را خلاصه کنم:

از جمله می‌فرماید:

«لبيك» اجابت کردن دعوت دعوتگری است که ترا فرا خوانده و جواب دادن به ندای کسی که ترا صدا زده است، از نظر دستوری و از روی عقل درست نیست که انسان جواب کسی را بدهد که سخن نمی‌گوید، و کسی را نمی‌خواند، پس در این کلمه اثبات صفت کلام برای خداوند است.

این کلمه معنای محبت را در بر دارد، لبیک جز برای کسی که او را دوست داری و تعظیم می‌کنی گفته نمی‌شود، لذا در معنای آن گفته شده: پروردگارا! «انا مواجه لك بما تحب» «من به هر نحوی که تو دوست

می‌داری به بارگاہت حاضرم». در عربی گفته می‌شود «امرأة لبة» یعنی زنی که فرزندش را دوست می‌دارد.

تلبیه، تعهد به دوام عبودیت را در بر دارد، لذا گفته شده که از معنی اقامت گرفته شده، یعنی «أنا مقيم على طاعتك» من بر طاعت توهمیشه پایدار خواهم بود.

تلبیه، معنای عاجزی و ذلت را در بر دارد، یعنی «خضوع بعد خضوع» بطور مداوم به خدمت حاضر و فرمانبردار، چنانکه گفته می‌شود «أنا ملب بين يديك» من فرمانبردار تویم یعنی درپیش تو کاملاً عاجز و ناتوان و گوش بفرمانم. تلبیه متضمن معنای اخلاص است، لذا گفته شده تلبیه از لب گرفته شده یعنی خالص.

تلبیه، متضمن اقرار و اعتراف به صفت سَمْع (شنوایی) پروردگار است چون محال است که انسان به کسی لبیک بگوید که او دعایش را نشنود. تلبیه مشتمل بر معنای تقرب و نزدیکی با خدا است لذا گفته شده که از «الباب» گرفته شده و آن به معنای نزدیک شدن است.

از دیگر فوائد تلبیه این است که آن را در احرام علامتی قرار داده شده که حاجی با تکرار آن از یک حال به حال دیگر و از یک رکن به رکن دیگری منتقل می‌گردد، چنانکه تکبیر در نماز وسیله منتقل شدن از یک رکن به رکن دیگر است، لذا سنت است که تا طواف را شروع نکرده تلبیه بگوید همین که طواف شروع شد تلبیه را قطع کند، سپس وقتی براه افتاد همچنان تلبیه می‌گوید تا اینکه به عرفات برسد هر گاه به عرفات رسید تلبیه را قطع می‌کند، همچنین در بازگشت تلبیه گویان به مزدلفه می‌آید همین که به مزدلفه رسید تلبیه را قطع می‌کند، بازهمچنان تلبیه گویان تا جمرات می‌رسد چون جمره عقبه را زد تلبیه را قطع می‌کند، پس تلبیه شعار حج و

علامت منتقل شدن از رکنی به رکن دیگر است، لذا حاجی ازهر رکنی که به رکن دیگر می خواهد داخل شود می گوید: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ» چنانکه نماز گذار در حال منتقل شدن از رکنی به رکن دیگر الله اکبر می گوید، پس هرگاه مناسکش را تمام کرد تلبیه را قطع می کند چنانکه نماز گذار هر گاه با سلام از نمازش خارج شد تکبیرش قطع می شود.

از دیگر فواید تلبیه این است که شعار توحید در حج است شعار ملت ابراهیمی یعنی دین ابراهیم عليه السلام که در واقع روح حج و مقصد آنست، بلکه روح و مقصد تمامی عبادتهاست، لذا تلبیه کلید این عبادت است که فقط با آن می توان به حج داخل شد.

تلبیه متضمن کلید بهشت و دروازه اسلام است که با آن می توان وارد بهشت گردید، و آن کلمه اخلاص و گواهی دادن این امر است که خداوند شریک ندارد.

تلبیه مشتمل بر معنای «حمد» است یعنی ثنا و ستایش برای پروردگار که این در واقع از محبوبترین طاعاتی است که بنده مؤمن بوسیله آن به خدا نزدیک می گردد، و این افتخاری است که اهل آن قبل از همه به بهشت دعوت خواهند شد و آغاز پایان نماز هم با حمد است.

تلبیه مشتمل بر اعتراف به همه نعمتها برای خداوند است، لذا کلمه «النعمة» با الف و لام استغراق آمده است که معنایش این است (پروردگارا!) تمام انواع نعمتها از آن توست که بخشنده آنها فقط تویی.

تلبیه مشتمل بر اعتراف به این امر است که ملک فقط از آن خدای یکتاست، و جز او هیچ کسی در جهان هیچگونه اختیارحقیقی ندارد.

از دیگر فوائد تلبیه این است که از جمع شدن ملک و نعمت و حمد در یکجا برای خداوند خبر می دهد، و این نوع دیگری از ثنا و ستایش برای

پروردگار است جدا از ستایش پروردگار با یکایک این کلمات. پس اجتماع «ملک» که متضمن معنای قدرت است با «نعمت» که متضمن نهایت نفع و احسان و رحمت است با «حمد» که متضمن عموم جلال و اکرام اوست که بسوی محبتش می‌خواند در این امر عظمت و جلال و کمالی نهفته است که ذات پاک او مستحق و شایسته چنین عظمتی است، و همین که بنده او را یاد می‌کند و می‌شناسد خود بخود قلبش به سوی او میل پیدا می‌کند و جذب می‌شود و به او روی می‌آورد و با کمال محبت به سوی او توجه می‌کند که مقصود و عصاره عبارت هم همین است.

از دیگر فوایدش این است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «أَفْضَلُ مَا قُلْتُ أَنَا وَالتَّيُّونَ مِنْ قَبْلِي: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

«بهترین کلماتی که من و پیامبران قبل از من گفته‌ایم این است: هیچ معبودی به حق لایق پرستش نیست به جز خدای یکتا شریک ندارد، اختیار و ستایش از آن اوست که او بر هر چیز تواناست».

و تلبیه دقیقاً تمام این کلمات و معانی آن‌ها را در برگرفته است. از دیگر فواید تلبیه این است که متضمن رد بر تمام باطل پرستان و دشمنان توحید است بوی‌ژه کسانی که صفات خدا را معطل می‌کنند، رد بر تمام مشرکین و تمامی دیدگاههای باطل آنان، و رد بر قول فلاسفه و دیگر کسانی که از آن‌ها متأثر شده‌اند و صفات خدا را معطل کرده‌اند، همچنین رد است بر مجوس این امت یعنی قدریه که افعال بندگان خدا اعم از فرشتگان و جنات و انسان‌ها را از اختیار پروردگار و قدرت او خارج کرده‌اند، که آن‌ها نه برای خداوند در این افعال قدرتی ثابت کرده‌اند، و نه او را خالق این افعال دانسته‌اند، پس کسی که این کلمات را بر زبان می‌آورد و معانی آن‌ها را تصور

می کند بطور طبیعی از تمام باطل پرستانی که صفات خدا را معطل می دانند جدا می شود.

همچنین از فوائد دیگر این شعار مقدس این است که در تکرار مجدد اینکه او شریک ندارد یک نقطه باریک علمی نهفته است اول بعد از کلمه «لبیک» فرمود: لا شریک لک، نفی شریک کرد و اما بار دوم که بعد از «ان الحمد والنعمة لك والملك» فرمود: «لا شریک لك» یعنی اینکه همچنانکه او در اجابت این دعوت شریک ندارد، در حمد و نعمت و ملکش نیز یکتاست و شریک ندارد، و این از قبیل فرموده الهی است که فرمود:

﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ [آل عمران: ۱۸].

«خداوند که در دادگری استوار است و فرشتگان و عالمان [راستین] گواهی می دهند که معبود برحقى جز او نیست آرى جز او که پیروزمند فرزانه است خدایی نیست».

در اول آیه فرمود: «لا اله الا هو» یعنی این شهادت را او تعالی و فرشتگانش و علمای راستین داده اند، سپس خبر داد که ذات توانایش با قسط و عدل دادگری می کند در اینجا مجددا شهادت را تکرار فرمود یعنی همچنانکه خداوند در ذات و صفاتش یکتا است در عدالتش نیز یکتا است. این بود مجموعه ای از غنچه های زیبا و فوائد دلگشایی که این کلمات بزرگ، کلمات تلبیه حج، کلمات شعار مقدس حج با خود به همراه دارد که بدون شک انسان را وادار می کند که هر چه بیشتر در عمق و ژرفای این کلمات بیندیشد و معانی آن را در ذهن مجسم کند که بی تردید دقت در فهم معانی این کلمات بنده را یاری می کند که این عبادت بزرگ را بگونه هر چه بهتر و کامل تر انجام دهد.

درس ششم: طواف بیت الله الحرام

هنگامی که حاجی پس از رسیدن به کعبه مشرفه و آغاز عبادت حج به طواف بیت الله الحرام می‌پردازد و پروانه وار به گرد محور توحید می‌چرخد، کیف عجیبی در خود احساس می‌کند آری هنگامی که می‌بیند هزاران پروانه سفید مانند او با عشق و ولوله دل انگیز زمزمه کنان در حرکتند به خاطر طاعت پروردگار و فرمانبرداری از اوامر او دارند با او راز و نیاز می‌کنند و هر کس در عالمی از رؤیاهای و خیالات شیرین خود بسر می‌برد اینجا است که بنده مؤمن ارزش این عبادت را احساس می‌کند و عملاً حلاوت و شیرینی آن را در دلش دارد می‌چشد، واقعاً منظر عجیب و پر خاطره‌ای است، هزاران انسان متفاوت، متفاوت در همه چیز از کشورهای مختلف، از قبایل مختلف با رنگ‌ها و اخلاق‌های مختلف، اما در عین حالی هم‌رنگ و هم‌مشکل و هم‌دل آری هم‌دل که فقط ایمان به خدا دل‌های آنان را به هم نزدیک کرده است و با یکرنگ کردن لباس احرام گویا زبان حالشان فریاد می‌زند که ما فرزندان یک پدر و مادریم ما یکی هستیم، لذا همه با یک حالت مشغول یک عبادتند و آن اینکه سبحان الله گویان، لا اله الا الله گویان و الله اکبر گویان و با دعا و نیایش و راز و نیازی که هر کسی با زبان خودش دارد با پروردگارش انجام می‌دهد دارد به دور خانه می‌چرخد، طواف می‌کند هفت بار به دور خانه می‌چرخد این عبادت اسمش طواف است از مقابل حجر اسود یا سنگ سیاه شروع می‌کند و بطرف راست که خانه در سمت چپ طواف کننده قرار داشته باشد می‌چرخد، این عبادت است، با این عمل بنده مؤمن خودش را به خدا نزدیک می‌کند، خودش را پیش خدا شیرین می‌کند، ناتوانی و

نیازمندی خودش را ظاهر می‌کند، طبیعی است که این عمل مانند هر عبادت دیگری زمانی ارزش پیدا می‌کند که مطابق روش و سیرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم انجام گیرد، هر کس درجه پیرویش از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بیشتر باشد نمرات و جوایزش بیشتر خواهد بود.

طواف اولین کاری است که حاجی پس از رسیدن به مکه مکرمه انجام می‌دهد، از ام المؤمنین عایشه صدیقه رضی الله عنها روایت است که فرمود: «أَنَّ أَوَّلَ شَيْءٍ بَدَأَ بِهِ حِينَ قَدِمَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله و سلم أَنَّهُ تَوَضَّأَ، ثُمَّ طَافَ»^۱.

«پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هنگامی که به مکه تشریف آوردند اولین کاری که انجام دادند این بود که وضو گرفتند و طواف کردند». جابر ابن عبدالله رضی الله عنه در باره چگونگی حج پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چنین می‌فرماید: «..... حتی إذا أتينا البيت معه استلم الركن فرمل ثلاثة ومشى أربعاً»^۲.

«تا اینکه با ایشان به پای خانه کعبه آمدیم رکن (که منظور حجر اسود است) را استلام فرمودند آنگاه (طواف را شروع کردند) سه مرتبه نیم دو و چهار مرتبه بطور عادی طواف کردند».

عبدالله ابن عمر رضی الله عنهما می‌فرماید: «أَنَّهُ كَانَ إِذَا طَافَ فِي الْحَجِّ أَوْ الْعُمْرَةِ أَوَّلَ مَا يَقْدَمُ، سَعَى ثَلَاثَةَ أَطْوَافٍ، وَمَشَى أَرْبَعًا، ثُمَّ يُصَلِّي سَجْدَتَيْنِ، ثُمَّ يَطُوفُ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَةِ»^۳.

«رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هر گاه برای حج یا عمره‌ای تشریف می‌آوردند همین که می‌رسیدند اول طواف می‌کردند و در طواف سه بار نیمه می‌دویدند و

۱- صحیح بخاری ۱۶۴۱ صحیح مسلم ۱۲۳۵.

۲- صحیح مسلم ۸۹۳/۲.

۳- صحیح بخاری ۱۶۱۶ و صحیح مسلم ۱۲۶۱.

چهار بار آهسته می‌رفتند، آنگاه دورکعت نماز می‌خواندند، و سپس بین صفا و مروه سعی می‌کردند».

دلائل مشروع بودن طواف بیت الله الحرام در کتاب و سنت فراوان است، و احادیثی که در این معنی از رسول خدا ﷺ نقل گردیده متواتر است، پس این عمل یکی از طاعات و وسائل قربتی است که مؤمن خودش را بوسیله آن به پروردگارش نزدیک می‌کند، و خداوند این عمل را از بندگانش دوست می‌دارد و می‌پسندد، لذا به آن امر فرموده و تشویق کرده و آن را رکنی از ارکان مهم حج قرار داده‌است.

چنانکه می‌فرماید: ﴿وَأَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَا تُوكَّ رِجَالًا وَعَلَىٰ كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ ﴿٢٧﴾ لِيَشْهَدُوا مَنَفَعَهُمْ وَيَذْكُرُوا أَنَّمَا اللَّهُ فِي أَيَّامٍ مَّعْلُومَةٍ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِّنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِيعُوا أَلْبَاسَ الْفَقِيرِ ﴿٢٨﴾ ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَلِيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ ﴿٢٩﴾﴾ [الحج: ۲۷-۲۹].

«درمیان مردم برای حج ندا در ده که پیاده و سوار بر هرشتر لاغری - که از هر راه دور می‌آیند - رو بسوی تو آرند، تا در منافی که برای آنان هست حضور داشته باشد، و نام خداوند را در روزهای معین بر چار پایان زبان بسته‌ای که روزیشان داده‌ایم ببرند (وقربانی کنند) آنگاه از آن بخورید و به درمانده بینوا هم بخورانید آنگاه باید آرایش‌ها را بزدايند، و نذرهایشان را وفا کنند و پیرامون بیت العتیق طواف کنند».

و خداوند متعال پیامبر اولوالعزم حضرت ابراهیم عليه السلام که او را خلیل (دوست بسیار مهربان) خودش خوانده و فرزند ایشان حضرت اسماعیل عليه السلام را مأمور کرده که خانه‌اش را بسازند و پاک کنند و آن را برای طواف کنندگان و قیام کنندگان و رکوع کنندگان، آماده کنند، چنانکه می‌فرماید:

﴿وَعَهْدَنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهَّرَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ﴾ [البقرة: ۱۲۵].

«و به ابراهیم و اسماعیل سفارش کردیم که خانه‌ام را برای غریبان (مسافران) مقیمان و نماز گذاران پاکیزه گردانید».

و می‌فرماید:

﴿وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَطَهَّرْ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ﴾ [الحج: ۲۶].

«و چنین بود که برای ابراهیم جایگاه خانه کعبه را معین کردیم (وگفتیم) که برای من هیچگونه شریک میاور و خانه‌ام را برای غریبان و مقیمان و نماز گذاران پاکیزه‌دار».

از خلال آنچه گذشت درمی‌یابیم که طواف خانه خدا عبادت بزرگ و طاعت بسیار پر معنایی است که خداوند آن را از بندگانش دوست می‌دارد و می‌پسندد، لذا آنان را بدان امر فرموده است. و در مقابل، اجر بزرگ و پاداش بسیار عظیمی به آنان عنایت خواهد فرمود، بلکه همچنانکه عرض کردیم طواف رکن مهمی از ارکان حج و عمره است، این امر می‌رساند که طواف چقدر منزلت رفیع و ارزش والایی را داراست، تا جایی که حج و عمره جز با انجام طواف ناتمام است.

فایده بزرگ و درس مهمی که می‌توان از این امر گرفت این است که طواف فقط در یک جا ثابت است و آن خانه خداست، علاوه بر آن در هیچ جایی از جهان طواف درست نیست، زیرا هیچگونه دلیلی بر مشروعیت طواف در جای دیگر وجود ندارد، بلکه چنین عملی کاملاً باطل و گمراهی است که مرتکب آن گویا خانه مخلوق را دارد با خانه خدا یکی می‌داند، در حالیکه خانه خدا صرفاً جهت ذکر و عبادت و توجه بسوی ذات پاک او بنا

شده است علمای مسلمین در این امر اتفاق نظر دارند که هر گونه طوافی در هر جایی از جهان جز خانه کعبه باطل و گناه است، پس بنابراین طواف کردن به دور قبه‌ها و ضریح‌ها و قبرها و سنگ‌ها و درخت‌ها و غیره به هیچ عنوان جایز نیست.

فرمایشات علماء در این خصوص بسیار است، من در اینجا سعی خواهم کرد بطور اختصار نمونه‌ای از اقوال علمای مسلمین را بیاورم.

امام نووی رحمته می‌فرماید: «ولا يجوز أن يطاف بقبره ﷺ» «جایز نیست که به قبر رسول خدا ﷺ طواف شود». مطالب زیادی ذکر می‌کند آنگاه می‌فرماید: «ولا يغتر لمخالفة كثيرين من العوام و فعلهم، ذلك فان الاقتداء والعمل إنما يكون بالاحاديث و اقوال العلماء و لا يلتفت إلى محدثات العوام وغيرهم وجهالاتهم» «به مخالفت بسیاری از عوام و کردار آنان نباید فریب خورد، زیرا (پس از قرآن کریم) فقط احادیث (صحیحه) و اقوال علماء است که معیار اقتداء و عمل است پس به بدعت‌های عوام و دیگران! و جهالت‌های آنان نباید توجه کرد».

سپس می‌فرماید: در صحیحین از ام المؤمنین عایشه صدیقه رضی الله عنها روایت شده که رسول خدا ﷺ فرمودند: «مَنْ أَحَدَّثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ»^۱. «کسی که در این دین ما چیزی پدید آورد که از آن نیست پس بدعتش مردود است». و در روایت مسلم آمده: «مَنْ عَمَلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا؛ فَهُوَ رَدٌّ»^۲.

۱- صحیح بخاری ۲۶۹۷ صحیح مسلم ۱۷۱۸.

۲- صحیح مسلم ۱۷۱۸.

«کسی که عملی انجام دهد که در این دین ما سند ندارد عملش مردود است». و از حضرت ابوهریره رضی الله عنه روایت است که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «لَا تَجْعَلُوا قَبْرِي عِيدًا، وَصَلُّوا عَلَيَّ، فَإِنَّ صَلَاتَكُمْ تَبْلُغُنِي حَيْثُ كُنْتُمْ»^۱.

«قبر مرا جشن گاه قرار ندهید، و بر من درود بفرستید، که درود شما هر جایی باشید به من می‌رسد» فضیل ابن عیاض رحمته الله می‌فرماید: «راه‌های هدایت را پیروی کن و از اینکه پیروان آن کم هستند دل مزین و از راه‌های ضلالت و گمراهی پرهیز و از اینکه پیروان باطل زیاداند دلگیر مباش.»
 «و اگر کسی گمان می‌کند که دست کشیدن و حرکات نامشروع دیگر بیشتر باعث حصول برکت می‌گردد در جهالت و غفلت است، زیرا برکت در موافقت شریعت است، چگونه ممکن است که فضیلت و برکت در مخالفت حق باشد» پایان کلام امام نووی رحمته الله^۲.

شیخ الاسلام رحمته الله می‌فرماید: «مسلمانان اتفاق نظر دارند که طواف جز به خانه کعبه جائز نیست، پس به صخره بیت المقدس و حجره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و قبه کوه عرفات و دیگر جاها طواف جایز نیست»^۳.

همچنین می‌فرماید: «هیچ جایی در زمین نیست که مانند کعبه طواف شود، کسی که معتقد باشد طواف جز کعبه به جای دیگری جایز است بدتر از کسی است که معتقد باشد نماز بسوی غیر کعبه جایز است زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هنگامی که از مکه به مدینه هجرت فرمودند هیچ‌ده ماه (یا شانزده ماه) به

۱- سنن ابوداود ۲۰۴۳.

۲- المجموع شرح المذهب ۲۰۷/۲۰۶/۸.

۳- مجموع الفتاوی ۵۲۲/۴.

طرف بیت المقدس که قبله بود، نماز می‌گذارند سپس خداوند قبله را تغییر داد و کعبه را قبله قرار داد، و خداوند این مسئله را در قرآن (سوره بقره) بیان فرمود از آن پس پیامبر ﷺ و بقیه مسلمین بسوی کعبه نماز خواندند، و کعبه برای همیشه قبله مسلمین قرار گرفت کما اینکه قبله ابراهیم علیه السلام و بقیه پیامبران نیز کعبه بود، پس اگر امروز کسی صخره بیت المقدس را قبله قرار دهد و بطرف آن نماز بخواند کافر و مرتد است که باید توبه کند، با وجود اینکه بیت المقدس پیش از این قبله هم بوده، پس کسی که به جای دیگری طواف می‌کند چی؟ در حالیکه طواف به غیر از کعبه را هرگز خدا مشروع نفرموده است»^۱.

در پرتو سخنان امام نووی و شیخ الاسلام رحمة الله علیهما و دیگر علماء مشخص می‌شود که طواف به هر جای دیگری غیر از خانه خدا چقدر خطرناک است که چه بسا خدای نکرده ممکن است انسان را به شرک بکشاند در حالی که ممکن است کسی از روی ارادت و محبت این کار را انجام دهد اما شیطان دشمن آشکار انسان است پس نباید برای او زمینه فراهم کرد، با کمال تأسف امروز می‌بینیم که در بعضی جاها مردم مسلمان از روی جهالت و سادگی و بر اثر نا آگاهی دارند دور بعضی قبرها یا قبه‌ها یا ضریح‌ها و غیره طواف می‌کنند و اقعا کار نادرستی است زیرا چنین عملی از نظر شرعی نه تنها مستندی ندارد که صد در صد غلط است چون ما در هیچ جای قرآن و سنت که دو منبع اساسی اسلام هستند نداریم که مثلا قبر فلانی یا ضریح فلانی را باید طواف کرد، پس این اشتباه بزرگ که ابتداء از روی محبت و ارادت شروع می‌شود با کمک و فریب شیطان ممکن است

خدای نکرده انسان مؤمن را به شرک بکشاند، پس «علاج واقعه را قبل از وقوع باید کرد».

درس هفتم: بوسیدن حجر اسود و استلام رکن یمانی

در صفحات گذشته از طواف بیت الله الحرام و فضیلت آن سخن گفتیم، عبادت بزرگی که یکی از ارکان مهم حج و عمره است، و عرض کردیم که طواف جز بدور کعبه به هیچ جای دیگری جایز نیست ﴿وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾ [الحج: ۲۹]. پس به گرد هیچ قبر و قبه و ضرحی طواف درست نیست چونکه این امر با اصول شریعت منافات دارد و با حقیقت و روح توحید نا سازگار است، و چنین عملی وانمود می‌کند که گویا طواف کننده مخلوق را با خالق مساوی می‌داند، در این باره نسبتاً بطور مفصل سخن گفتیم، در اینجا از درس دیگر وفائده دیگری سخن خواهیم گفت، و آن اینکه بنده مسلمان هنگامی که به خانه کعبه می‌رسد و طواف شروع می‌کند برای او جایز است که جهت اطاعت از اوامر خدا و پیروی از سنت رسول الله ﷺ حجر اسود را ببوسد، و رکن یمانی را استلام کند، که البته در بیان مشروعیت آن أدله فراوانی آمده است، و پیامبر اکرم ﷺ شخصا آن را بوسیده‌اند.

از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت شده که فرمود: «رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ حِينَ يَقْدَمُ مَكَّةَ إِذَا اسْتَلَمَ الرُّكْنَ الْأَسْوَدَ أَوَّلَ مَا يَطُوفُ حِينَ يَقْدَمُ يُحِبُّ ثَلَاثَةَ أَطْوَافٍ مِنَ السَّعَةِ»^۱.

«رسول خدا ﷺ را هنگامی که به مکه آمدند دیدم که رکن حجر اسود را استلام کردند آنگاه سه شوط اول طواف را از هفت شوط، نیم دو رفتند».

همچنین از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که فرمود: «هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وارد مسجدالحرام شدند، سنگ را استلام کردند سپس از طرف راست آن طواف نمودند، آنگاه سه مرتبه رمل (نیم دو) کردند و چهار مرتبه دیگر عادی طواف کردند....»^۱.

پس بدین ترتیب مسلمانان صرفاً به نیت اطاعت از ایشان و جهت پیروی از سنت ایشان حجر آسود را می‌بوسند و نه با این اعتقاد که سنگ می‌تواند فایده یا ضرری برساند لذا امیر المؤمنین عمر فاروق رضی الله عنه قبل از بوسیدن حجر آسود فرمود:

«إِنِّي لَأَعْلَمُ أَنَّكَ حَجَرٌ مَا تَنْفَعُ وَلَا تَضُرُّ، وَلَوْلَا أَنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا قَبَّلْتُكَ»^۲.

«من خوب می‌دانم که تو سنگی هستی نفع و ضرری نمی‌رسانی اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را ندیده بودم که ترا می‌بوسید هر گز ترا نمی‌بوسیدم».

ابن جریر طبری رحمته الله می‌فرماید: عمر فاروق به این دلیل چنین فرمود که: «مردم هنوز تازه از پرستش بت‌ها جدا شده بودند ایشان می‌ترسید که مبادا مردم جاهل گمان کنند که استلام حجر آسود از باب تعظیم سنگ‌هاست، چنانکه در جاهلیت عرب‌ها این کار را می‌کردند پس عمر فاروق می‌خواست به مردم آموزش دهد که استلام این سنگ صرفاً به جهت پیروی از سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است نه اینکه سنگ می‌تواند نفعی یا ضرری برساند چنانکه

۱- صحیح مسلم ۸۹۳/۲.

۲- صحیح بخاری ۱۵۹۷ صحیح مسلم ۱۲۷۰.

در جاهلیت مردم در بارهٔ بت‌ها چنین اعتقاداتی داشتند» پایان کلام طبری رحمته ^۱.

و اما آنچه از حدیث ابو سعید روایت می‌شود که گویا خداوند هنگامی که از ذریهٔ آدم عهد و پیمان گرفت این امر را در لوحی نوشت و به دهان سنگ داد و اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: که (در روز قیامت حجر اسود در حالی که زبان روانی دارد حاضر می‌شود و برای هر کسی که او را استلام کرده گواهی توحید می‌دهد این‌ها ثابت نیست. حافظ ابن حجر می‌فرماید: در سند آن ابو هارون العبیدی هست. و او خیلی ضعیف است ^۲.

ابو هارون که این اثر را نقل کرده در نزد علماء متروک الحدیث است بعضی او را دروغگو گفته‌اند.

امام نسائی در باره او می‌فرماید: «متروک الحدیث» حماد ابن زید می‌فرماید: «ابوهارون عبیدی» دروغگویی است که صبح یک جور دروغ می‌گوید و شب جور دیگر. جوزجانی می‌فرماید: «کذاب مفتری» دروغگویی است که افتراء می‌بندد، و ابن حبان می‌فرماید: روایاتی را از ابوسعید نقل می‌کرد که در واقع از احادیث او نبود، احادیث او را جز برای نمونه و تعجب جایز نیست نوشته شود» ^۳.

پس کسی که در نزد علماء چنین حالتی دارد چگونه می‌توان به روایاتش اعتماد کرد، در ضمن باید توجه داشت که آنچه مشروع هست صرفاً بوسیدن حجر اسود و یا در صورت عدم امکان دست کشیدن به آن و اگر این هم ممکن نبود اشاره به طرف آنست، همچنین استلام رکن یمانی نیز جایز است.

۱- فتح الباری شرح صحیح بخاری از ابن حجر عسقلانی رحمته ۴۶۳/۳.

۲- فتح الباری ۴۶۲/۳.

۳- تهذیب الکمال از حافظ مزی ۲۳۲/۲۱-۲۳۶.

از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت شده که فرمود: «لَمْ أَرَ رَسُولَ اللَّهِ ص يَسْتَلِمُ مِنَ الْبَيْتِ إِلَّا الرُّكْنَيْنِ الْيَمَانِيَيْنِ»^۱.

«ندیده‌ام که رسول الله صلی الله علیه و آله به چیزی از خانه کعبه دست بزند مگر دو رکن یمانی را».

بنابر این مشخص شد که جز به حجر اسود و رکن یمانی دست زدن جایز نیست، شیخ الاسلام رحمته الله علیه می‌فرماید: «از چهار گوشه خانه کعبه جز رکن یمانی و رکن حجر اسود جای دیگری را نباید دست زد، زیرا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فقط همین دو رکن را دست زده‌اند، چونکه این دو رکن بر بنای ابراهیم علیه السلام قائم است، و آن دو رکن دیگر داخل خانه است، رکن حجر اسود هم بوسیده وهم دست زده می‌شود، و رکن یمانی دست زده می‌شود اما بوسیده نمی‌شود و دو رکن دیگر نه دست زده می‌شود و نه بوسیده (استلام کشیدن دست را گویند) و اما قسمت‌های دیگر خانه کعبه و مقام ابراهیم و همهٔ مسجدهایی که در روی زمین قرار دارند و دیوارهای آنها، و قبور پیامبران و صالحین، مانند حجرهٔ شریفهٔ پیامبر مکرمان صلی الله علیه و آله و غار ابراهیم و مقام پیامبر ما صلی الله علیه و آله که در آن نماز می‌خوانده‌اند و صخرهٔ بیت المقدس به اتفاق امت به هیچکدام این‌ها دست زدن و بوسیدن جایز نیست»^۲.

بنابراین از بزرگترین درس‌هایی که بنده مسلمان از این بخش از اعمال حج باید بیاموزد این است که بوسیدن و دست زدن به نیت تبرک جز در اینجا در هیچ جای دیگری درست نیست، زیرا هیچ گونه دلیلی وارد نشده که به این عمل در غیر این مکان مقدس مشروعیت ببخشد، و مسلمان به

۱- صحیح بخاری ۱۶۰۹- صحیح مسلم ۱۲۶۹.

۲- مجموع الفتاوی ۱۲۱/۲۶.

این دلیل این عمل و بقیه اعمال و عبادات را انجام می‌دهد که فرمانبرداری خدا و پیروی رسول الله ﷺ را کرده باشد نه به اعتقاد اینکه این عمل به آن‌ها نفع یا ضرری می‌رساند، چنانکه قبلاً این مطلب را در ضمن حدیث امیر المؤمنین عمر فاروق رضی الله عنه که همچون معلمی توانا و بگونه‌ای عملی و مؤثر مردم را از این خطر آگاه فرمود - توضیح دادیم.

نصوص گذشته بر این امر دلالت آشکار داشت که دست کشیدن و بوسیدن به هیچ بخشی از دیوارهای خانه کعبه جز رکن یمانی و حجر اسود سنت نیست، همچنین مشخص شد که دست کشیدن و بوسیدن مقام ابراهیم نیز سنت نیست، زیرا هیچ گونه اثر یا روایتی که دال بر این امر باشد از رسول خدا ﷺ ثابت نشده است، وقتی دست کشیدن و بوسیدن خود خانه کعبه جز بخش‌های مخصوصی درست نباشد پس بدون شک این عمل در جای دیگری جایز نیست زیرا تمام مساجد روی زمین و اماکن متبرکه دیگر مقام و منزلت‌شان به هیچ عنوان با خانه کعبه قابل مقایسه نیست و مقام ابراهیم که خداوند فرموده: ﴿وَأَتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى﴾ [البقرة: ۱۲۵]. «(وگفتیم) از مقام ابراهیم عبادتگاهی بسازید». بطور قطع از تمامی اماکن دیگر مانند مقام ابراهیم در شام و دیگر آثار انبیاء علیهم السلام بهتر و متبرک‌تر است به همین علت است که خداوند دستور داده در هر قسمتی از آن که میسر شد نماز بخوانیم، با این وجود دست کشیدن و بوسیدن آن درست نیست چون هیچگونه دلیل و مدرکی نیست که مورد استناد قرار گیرد، پس همهٔ اماکن دیگر هر چند که مقدس و متبرک باشند به هیچ عنوان نه بوسیدن آن‌ها جایز است و نه دست کشیدن به آن‌ها، و نه هم نماز

خواندن در آن‌ها الزامی است که کسی صرفاً به خاطر نماز خواندن در فلان جا سفر کند.^۱

و اما حرکاتی که متأسفانه از بعضی مسلمانان جاهل سر می‌زند، که ضریح‌ها و قبه‌ها و در و دیوارها را می‌بوسند و دست می‌کشند و تبرک می‌جویند و چه بسا از آن‌ها مدد می‌طلبند واقعا کار زشت و نه تنها خلاف اسلام و قرآن و سیرت بزرگان دینی ماست که خلاف عقل و منطق سلیم نیز هست.

شیخ الاسلام می‌فرماید: «و اما دست کشیدن به قبر حالا قبر هر کسی که می‌خواهد باشد و بوسیدن و چهره بر آن مالیدن کاری است که به اتفاق مسلمین از آن نهی شده است حتی اگر قبور انبیاء عليهم السلام باشد، این کار را هیچ فردی از سلف و گذشتگان اُمت نکرده است»^۲.

۱- مجموع الفتاوی ۴۷۶/۱۷.

۲- مجموع الفتاوی ۹۱/۲۷-۹۲.

درس هشتم: پیروی از رسول الله ﷺ

از دیگر درس‌هایی که حاجی می‌تواند از سفر حج بیامزد اهمیت سنت و لزوم پایبندی آن در تمامی اعمال حج است، این را از عمل بسیاری حجاج می‌توان ملاحظه کرد، مثلاً می‌بینید که اکثراً سعی می‌کنند در مجالس و حلقه‌های علمی داخل حرم بنشینند، مسائل را از علماء می‌پرسند و سعی می‌کنند کیفیت حج و ارکان و واجبات آن و چیزهای که باعث باطل شدن یا ناقص شدن حج می‌گردد را با دقت هر چه بیشتر بیاموزند بویژه کسی که این حدیث در نظرش مجسم است که رسول الله ﷺ فرمودند: «خذوا عني مناسككم»^۱.

پس ممکن نیست که حج یا هر عبادت دیگری در نزد خدا قبول شود مگر اینکه مسلمان بکوشد حتی المقدور مطابق طریقه رسول خدا ﷺ عمل نماید و در هر قدم پیرو سنت ایشان باشد و در عین حال از هر گونه افراط و تفریط و کمی و بیشی پرهیزد، پس اگر کسی توانست خودش را در حج به اتباع سنت ملزم کند این درس و الگویی خواهد بود برای عبادات دیگر، که در هر عبادت و طاعتی کوشش کند مطابق سنت رسول الله ﷺ عمل نماید لذا می‌بینیم که حضرتش ﷺ در باره نماز فرمودند: «صلوا كما رأيتموني أصلي»^۲. «چنان نماز بخوانید که مرا دیدید نماز می‌خوانم». و عموماً در باره تمام اعمال می‌فرماید: «هر کس عملی انجام دهد که در دین ما سند ندارد

۱- صحیح مسلم ۱۲۹۷.

۲- صحیح بخاری ۶۳۱.

عملش مردود است»^۱.

و در روایت دیگری آمده است: «کسیکه در دین ما چیزی پدید آورد که از آن نیست عملش مردود است»^۲.

پس بنا بر روایات مذکور بخصوص حدیث: «مَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرًا؛ فَهُوَ رَدٌّ». هر عملی که مطابق سنت رسول الله ﷺ نباشد، خداوند آن را قبول نخواهد فرمود و باز از همین روایات مشخص شد که هر بدعتی که در دین بوجود می‌آید در قرآن و سنت اصل ندارد چه بدعت «علمی قولی» باشد و چه بدعت «عملی تعبدی».

پس هر کس خبر یا حدیثی نقل کند که خدا و رسولش آن را نگفته‌اند، یا عملی را به عنوان عبادت انجام دهد که خدا و رسولش آن را جزو شریعت قرار نداده‌اند، چنین عملی در نزد خدا مقبول نیست و به صاحبش بر می‌گردد، کما اینکه مفهوم حدیث دلالت بر این دارد که هر عملی که مطابق فرموده خدا و سنت رسول الله ﷺ انجام گیرد چنین عملی مقبول و چنین سعی و تلاشی مشکور خواهد بود.

منظور از مطابقت با فرموده خدا و سنت رسول الله ﷺ این است که بنده مسلمان عقایدش را درست کند و تمامی عبادات و اعمال صالحه‌ای که از او خواسته شده اعم از فرض و واجب و سنت و مستحب را به این عقیده انجام دهد.

از حضرت عرباض ابن ساریه رضی الله عنه روایت است که فرمود: «روزی رسول خدا ﷺ به ما نماز خواندند - یعنی امام بودند و البته همیشه امام بودند - آنگاه به طرف ما برگشتند و موعظه بلیغی ایراد فرمودند، که بر اثر آن

۱- صحیح مسلم ۱۷۱۸.

۲- صحیح بخاری ۲۶۹۷ صحیح مسلم ۱۷۱۸.

چشم‌ها اشکبار شد و دل‌ها را ترس فرا گرفت گفتیم ای رسول خدا! گویا این موعظه، موعظه کسی است که دارد خدا حافظی می‌کند، پس ما را وصیت فرمائید؟ فرمودند: شما را به تقوا و شنیدن و اطاعت کردن سفارش می‌کنم حتی اگر برده‌ای بر شما امیر گردد، زیرا هر کس از شما بیشتر زندگی کند اختلاف زیادی خواهد دید «فعلیکم بسنتي وسنة الخلفاء الراشدين المهديين من بعدي، وعضوا علیها بالنواجذ، وإیاکم ومحدثات الأمور؛ فإن کل بدعة ضلالة» پس شما به سنت من و سنت خلفای راشدین مهدیین - راه یابندگان هدایت کننده - چنگ بزنید و آن را با دندان‌هایتان محکم بگیرید و از امور نو پیدا - یا بدعت در دین - بپرهیزید، زیرا هر بدعتی گمراهی است.^۱

اینکه پیامبر ﷺ در این حدیث فرمودند: «کل بدعة ضلالة» «هر بدعتی گمراهی است» از «جوامع الکلم»^۲ حضرت ﷺ است و هیچ استثنایی در آن وجود ندارد بطور قطع هر گونه بدعتی در دین گمراهی است و این خود اصل بزرگی از اصول دین است که شباهت زیادی به این فرموده رسول الله ﷺ دارد: «مَنْ أَحَدَّثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ». پس هر کس چیزی در دین احداث کند و به دین نسبت دهد که دلیلی برایش در دین وجود ندارد، بطور قطع این امر گمراهی است، و دین از آن بیزار است، لذا

۱- سنن ابوداود ۴۶۰۷ سنن ترمذی ۲۶۷۶ سنن ابن ماجه ۴۲-۴۴.

۲- جوامع الکلم یا کلمات جامع در اصطلاح علمای علم حدیث به آن بخش از روایات رسول گرامی ﷺ گفته می‌شود که حضرتش ﷺ با کمترین الفاظ بیشترین معانی را رسانیده باشند که این امر دلالت بر این دارد که ایشان با وجود اینکه امی بودند و درس نخوانده بودند از نظر فصاحت و بلاغت همچون صفات دیگر در اوج کمال قرار داشتند، صلوات ربی علیه و علی آله الطیبین و اصحابه الطاهرین. مترجم.

آن بدعت به صاحبش بر میگردد و هر گز از او قبول نخواهد شد، پس دین خدا بر دو اصل بزرگ و دو پایه محکم استوار گردیده است:

اول: اینکه جز خدای یکتا و لا شریک هیچ کسی یا چیزی را نپرستیم.

دوم: اینکه نحوه این پرستش باید از زبان یا کردار رسول اکرم ﷺ ثابت شده باشد که طبعاً هوا و هوس و بدعت‌های سنت کش و خلاف شرع با آن منافات دارد.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴿١٨﴾ إِنَّهُمْ لَن يُغْنُوا عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا ﴿١٩﴾ [الجماعه: ۱۸-۱۹].

«سپس ترا برخوردار از شریعتی در دین ساختم پس از آن پیروی کن و از هوی و هوس نادانان پیروی مکن که ایشان در برابر (عذاب) خداوند چیزی را از تو باز ندارند».. همچنین خداوند متعال می‌فرماید: ﴿أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِّنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنَ بِهِ اللَّهُ﴾ [الشوری: ۲۱].

«آیا مگر برای آنان شریکانی است که برای آنان احکام دینی مقرر داشته‌اند که خداوند آن را اجازه نداده است».

پس هیچ احدی حق ندارد خدا را جز به طریقه رسول الله ﷺ پرستند، چه عبادت و پرستش مستحب باشد و چه واجب، پس بدعت‌های نو پیدایی که اصل و اساسی در شریعت ندارند نباید بوسیله آن‌ها خدا را پرستید، کما اینکه جز خدای یکتا را نباید پرستید، نماز جز برای خدا نباید خواند، روزه جز برای خدا نباید گرفت حج جز به گرد خانه خدا نباید انجام داد، توکل جز به او نباید کرد هیچ جزئی از اجزا عبادت را جز برای او نباید انجام داد.

خداوند این دو اصل بزرگ را در این آیه کریمه جمع فرموده است: ﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾ [الکھف: ۱۱۰]. «حال هر آنکس که امید در لقای پروردگارش بسته است باید

کار نیکو پیشه کند و در پرستش پروردگارش کسی را شریک نیاورد».

پس عمل صالح آنست که موافق شریعت باشد و عمل خالص به عملی گفته می‌شود که انگیزه آن جز رضا و خوشنودی الهی چیز دیگری نباشد، و این دو امر در واقع دو رکن اساسی عمل صالح است، چون عمل اگر خالص باشد و درست نباشد قبول نمی‌شود و اگر درست باشد اما خالص نباشد باز هم قبول نمی‌شود پس عمل هم باید درست و هم خالص باشد.

خالص آنست که صرفاً برای خدا باشد و درست آنکه مطابق سنت رسول الله ﷺ انجام گیرد. پس هر مسلمانی که آرزو دارد در دنیا و آخرت به سعادت نائل آید، باید خودش را ملزم به پیروی از رسول خدا ﷺ نماید و اعمال خودش را با سنت مزین کند، بشدت از مخالفت با سنت ایشان حذر کند و مبادا راه دیگری غیر از راه ایشان انتخاب کند، زیرا که حضرتش ﷺ الگو و نمونه برای امت هستند، چنانکه خداوند متعال در شان ایشان می‌فرماید: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا ۝﴾ [الأحزاب: ۲۱]. «به راستی که برای شما و برای کسی که به خداوند و روز بازپسین امید (و ایمان) دارد و خداوند را بسیار یاد می‌کند در (پیروی از) رسول خدا سر مشق نیکویی است».

همچنین خداوند متعال می‌فرماید: ﴿الَّتِي أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أُنْفُسِهِمْ﴾ [الأحزاب: ۶]. «پیامبر از خود مؤمنان به آن‌ها نزدیکتر و سزاوارتر است».

یعنی ایشان در تمام امور دین و دنیا از خودشان به آن‌ها حق دارتر است، پس از بقیه بطریق اولی حق دارترند، بنابراین الزاماً باید ایشان را بر خودشان به هر مقدار مالی که از آن‌ها خواست ترجیح دهند گرچه خودشان به آن مال احتیاج داشته باشند، همچنین واجب است که ایشان را از وجود خودشان هم بیشتر دوست داشته باشند، کما اینکه واجب است که حکم ایشان را درباره خویشان از حکم خودشان در باره خویش مقدم بدانند.

خلاصه اینکه اگر پیامبر صلی الله علیه و آله آن‌ها را به چیزی دعوت فرمود و نفس‌هایشان آن‌ها را به چیز دیگری دعوت کرد بر آنان واجب است که امر پیامبر صلی الله علیه و آله را مقدم بدانند و ضرورت خودشان را مؤخر کنند، همچنین بر آنان واجب است که از ایشان بیشتر از آنچه از نفس‌هایشان اطاعت می‌کنند اطاعت نمایند و اطاعت ایشان را بر خواهشات نفسانی‌شان مقدم بدانند^۱.

بدون شک انسان خیلی باید تلاش کند و وقت صرف نماید تا اینکه سنت را بشناسد، از علماء باید بپرسد در کلاس‌ها و مجالس علمی که در آن از حلال و حرام صحبت می‌شود باید بنشیند، کتاب‌ها و نوشته‌های مفیدی را در این زمینه مطالعه کند تا اینکه خداوند توفیق عنایت فرماید و برایش امکان پذیر گردد که هر عبادتی را با روش درست و مطابق سنت رسول اکرم صلی الله علیه و آله انجام دهد.

درس نهم: عرفه میعادگاه مؤمنان بالله

بدون شک روز عرفه: بزرگترین روز در میان روزهای پر فیض و برکت خداوند است، عرفه مرکز بزرگی سر شار از خیر و ایمان و تقوا است، عرفه فصل بسیار مهمی از فصول طاعت و عبادت است، عرفه روزی است که در آن پندها آموخته می‌شود، دعاها به آسمان می‌رود، رحمت‌ها فرود می‌آید، و گناه‌ها بخشیده می‌شود، روز امیدها و آرزوها، روز فروتنی‌ها و پشیمانی‌ها، آری روز بخشش‌ها و برکت‌ها، روزی که خورشید بهتر از آن را ندیده است، ویژگی‌های ارزشمند، خصوصیات عظیم، صفات والا و فضائل بی‌انتهایی که این روز بزرگ به‌مراه دارد از شمارش و احاطه خارج است.

روز عرفه روزی است که خداوند متعال در آن، دین اسلام، این نعمت بزرگ را بر امت اسلامی کامل فرمود، چنانکه می‌فرماید: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ [المائدة: ۳].

«امروز دینتان را بر شما کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان (آخرین و کاملترین) دین برای شما پسندیدم». بعد از نزول این آیه دیگر حلال و حرامی نازل نشد.

از طارق ابن شهاب روایت است که فرمود: «مردی یهودی نزد عمر فاروق رضی الله عنه آمد و گفت: ای امیرمؤمنان! شما آیه‌ای را در کتابتان می‌خوانید که اگر بر ما یهودیان نازل می‌شد آنروز را جشن می‌گرفتیم، پرسیدند کدام آیه؟ گفت: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي﴾ حضرت

عمر فرمودند: «به خدا سوگند من دقیقا می‌دانم که این آیه در چه روزی و در چه ساعتی بر رسول خدا ﷺ نازل گردیده شامگاه روز عرفه که مصادف با روز جمعه بود»^۱.

در این روز خجسته و پر برکت آزاد شدگان خدا از دوزخ چه بسیارند، روزی که خداوند در آن بر بندگان مؤمنش سخاوت می‌فرماید و با آنان بر فرشتگان معتبرش فخر و مباهات می‌ورزد، از ام المومنین عائشه صدیقه رضی الله عنها روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند: «مَا مِنْ يَوْمٍ أَكْثَرَ مِنْ أَنْ يُعْتِقَ اللَّهُ فِيهِ عَبْدًا مِنَ النَّارِ مِنْ يَوْمِ عَرَفَةَ، وَإِنَّهُ لَيَدْنُو ثُمَّ يُبَاهِي الْمَلَائِكَةَ فَيَقُولُ: مَا أَرَادَ هَؤُلَاءِ؟»^۲.

«روزی نیست که خداوند بیشتر از روز عرفه در آن بنده از دوزخ آزاد فرماید، خداوند مهربان در آن روز - چنانکه خود داند - به بندگان نزدیک می‌شود، آنگاه با حضور آنان بر فرشتگانش فخر می‌ورزد و از روی فخر و مباهات می‌فرماید این‌ها چه می‌خواهند؟ (مگر جز خشنودی من، و آمرزش گناهانشان آرزوی دیگری دارند؟)».

علامه ابن عبدالبر رحمته الله می‌فرماید: «این دلالت می‌کند که آن‌ها بخشیده می‌شوند، زیرا خداوند ممکن نیست به کسانی فخر فرماید که اهل گناه و خطا باشند مگر بعد از اینکه توبه کنند و بخشیده شوند». از عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُبَاهِي مَلَائِكَتَهُ عَشِيَّةَ عَرَفَةَ، يَقُولُ: عِبَادِي أَتَوْنِي شُعْثًا غُبْرًا»^۳.

۱- صحیح بخاری ۴۶۰۶ و صحیح مسلم ۳۰۱۷.

۲- صحیح مسلم ۱۳۴۸.

۳- التمهید ۲/۲۲۴.

«طور قطع خداوند متعال در شامگاه عرفه بوسیله کسانی که در عرفه حاضرند بر فرشتگانش فخر می‌نماید و می‌فرماید: ببینید که بندگانم چگونه ژولیده و غبار آلود پیش من آمده‌اند».

امام ابن قیم رحمته در «قصیده میمیه» معروفش می‌فرماید:

فله ذاك الموقف الأعظم	كموقف يوم العرض بل ذلك أعظم
ويدنوبه الجبار جل جلاله	يباهي بهم أملاكه فهو اكرم
يقول عبادي قد أتوني محبة	وإني بهم أجود و أرحم
فأشهدكم أني قد غفرت ذنوبهم	واعطيتهم ما أملوه وأنعم
فبشراكم يا اهل ذالموقف الذي	به يغفر الله الذنوب ويرحم

«خدایا! چقدر میعادگاه بزرگی است آن، همانند میعادگاه قیامت ولی آن بزرگتر است، خداوند جبار جل جلاله در آنروز نزدیک می‌شود، و بر فرشتگان که بندگان اویند فخر می‌ورزد و او بسیار بخشنده تراست، می‌فرماید بندگان من از روی محبت پیش من آمده‌اند، و من بر آنان بسیار مهربانتر و سخاوتمندترم از آنچه آنان پنداشته‌اند، هان شما را گواه می‌گیرم که گناهان آنان را بخشیدم، و آنچه آنان آرزو کردند به آنان دادم و بخشش من خیلی بیشتر از آنست، پس مژده باد شمارا ای کسانی که در میعادگاهی آمده‌اید که، خداوند به برکت آن همه گناهان را می‌بخشد و شفقت می‌فرماید».

فضیل بن عیاض رحمته شامگهان در عرفه ایستاده بود که ناگاه گریه و زاری مردم توجه او را جلب نمود فرمود: «به نظر شما اگر همه این‌ها پیش کسی بروند و از او یک دانه (مثلاً گندم) بخواهند آیا او (این خواسته ناچیز)

آنان را رد خواهد کرد؟ گفتند نه، فرمود: بخدا قسم آموزش گناهان در نزد پروردگار از دادن یک دانه هم آسان‌تر است»^۱.

بنابر این مسلمانی که در این روز خجسته و مبارک می‌خواهد استفاده کند و فیض ببرد می‌بایستی بشدت در حضور پروردگارش فروتنی کند و با عجز و انکسار، و ندامت و پشیمانی رحمت و مغفرت ذات کبریایی‌اش را از او بخواهد، از غضب و عذابش در ترس و حذر باشد از هر گناهی که مرتکب شده و از هر اشتباهی که از او سرزده از ته دل و اعماق قلبش توبه کند، در این لحظات طلائی و سر نوشت ساز که ممکن است زندگی هر مسلمانی دگرگون شود با رفتن به این سو و آن سو وقتش را ضایع نکند، با حرف‌های بیهوده یا حد اقل غیر ضروری این فرصت بزرگ را از دست ندهد، بلکه با کمال عاجزی و صداقت به مولا و پروردگارش روی آورده و هر چه می‌تواند بیشتر مشغول ذکر و دعا و استغفار باشد، از پیامبر خدا ﷺ ثابت شده که فرمودند: «خَيْرُ الدُّعَاءِ دُعَاءُ يَوْمِ عَرَفَةَ وَخَيْرُ مَا قُلْتُ أَنَا وَالنَّبِيُّونَ مِنْ قَبْلِي». «بهترین دعاء، دعای روز عرفه است و بهترین سخنانی که من و پیامبران قبل از من گفته‌ایم»:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»^۲. است.

معنای این کلمات چنین است «هیچ معبود برحقى جز خدای یگانه و لاشریک نیست، پادشاهی وستایش ویژه اوست، و او برهر چیزی تواناست».

۱- نگا: «مجلس فی فضل یوم عرفه» از ابن ناصر الدین دمشقی ص ۶۳.

۲- سنن ترمذی ۳۵۸۵ راوی عبدالله ابن عمر است، علامه ناصرالدین ألبانی رحمته الله آن را در سلسله صحیحه حسن قرار داده‌است. ۸۰۷/۴ و می‌فرماید: حدیث با مجموع شواهدش ثابت است.

پس روز عرفه روز دعاست، و بهترین ذکر «لا اله الا الله» است و پیامبر ﷺ در بهترین روز، بهترین ذکر را انجام می‌دادند، زیرا سردار همه روزها روز عرفه، و سردار همه اذکار «لا اله الا الله» است.

پس بسیار شایسته و مناست است که بهترین ذکر را در بهترین روز انجام دهیم - و در عین حال از رسول گرامیمان ﷺ پیروی نمائیم - «لا اله الا الله» این کلمه بزرگی که رسول خدا ﷺ آن را در روز عرفه به کثرت ورد می‌فرمود بطور قطع بزرگترین و ارزشمندترین کلمه است، این کلمه ریسمان محکم، کلمه تقوی، کلید بهشت و اصل و اساس دین است. بخاطر همین کلمه است که آسمان و زمین آفریده شده، مخلوقات آفریده شده، پیامبران فرستاده شده‌اند و کتابها فرود آمده‌اند، فضائل این کلمه و موقعیت آن در دین بالاتر از آنست که وصف کنندگان توصیفش کنند یا عارفان بشناسندش، بلکه فضائل و مزایای آن، بقدری زیاد است که در خیال و تصور هم نمی‌گنجد.

با اینهمه مسلمان باید بداند که «لا اله الا الله» صرفا با زبان بدون آنکه گوینده آن حقش را اداء گرداند و شروط آن را بجای آورد قبول نمی‌شود، «لا اله الا الله» اسمی نیست که بی‌معنی باشد، یا قولی که حقیقت نداشته باشد، یا لفظی که مفهوم نداشته باشد بلکه این کلمه بزرگ مدلولی دارد که فهم و درک آن ناگزیر و معنایی که حفظ آن لازم، و غایت و آرمانی که تحقق آن واجب است، چون به اجماع علماء صرفا گفتن این کلمه بدون آنکه گوینده معنای آن را بفهمد و عمل به مقتضای آن را بشناسد غرض مطلوب را بر آورده نخواهد کرد، چنانکه خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ [الزخرف: ۸۶].

«کسانی که مشرکین آنرا غیر از خدا می‌خوانند اختیار شفاعت ندارند مگر کسانی که به حق و توحید گواهی داده باشند در حالیکه حقیقت گواهی‌شان را می‌دانند».

یعنی مگر کسانی که به «لا اله الا الله» گواهی دهند در حالیکه از ته دل می‌دانند آنچه را بر زبان می‌آورند، بدون شک این امر بسیار مهم است و هر مسلمانی باید به آن توجه فوق العاده داشته باشد زیرا «لا اله الا الله» نفعی نخواهد داشت مگر برای کسی که مدلول آن را چه در بُعد نفی و چه در بُعد اثبات بشناسد و با اعتقاد کامل به آن عمل کند.

اگر کسی آن را ظاهراً بر زبان آورد و بدون اعتقاد حتی اگر به آن عمل هم نکند منافق است، و اگر کسی آن را بگوید و بر خلاف آن عمل کند وی مشرک و چه بسا کافر می‌گردد، همچنین است حال کسی که کلمه را بگوید سپس با انکار بخشی از لوازم و حقوق آن مرتد شود در این صورت به او نفعی نخواهد بخشید حتی اگر هزار مرتبه این کلمه را بخواند، همچنین است کسی که آن را می‌گوید اما بعضی عبادت‌ها را برای غیر خدا انجام می‌دهد، مثلاً غیر خدا را می‌خواند، یا از غیر او در زمینه‌هایی که جز خدا توانایی انجام آن را ندارد، نصرت و یاری می‌جوید، یا کسی که بخشی از عبادات را که جز خداوند بزرگ هیچ احدی شایستگی آن را ندارد برای غیر خدا انجام می‌دهد چنین فردی مشرک است اگر چه «لا اله الا الله» بر زبان آورد، زیرا معنای این کلمه بزرگ این است که تمامی انواع عبادت را صرفاً برای خدای یکتا خالص گردانیده شود، و هیچ احدی را با او شریک قرار داده نشود و در هر حال فقط به خدای یکتا و لا شرک روی آورده شود و عاجزی

و تذلل، امید و توجه، انابت و توکل و دعا و طلب، فقط ببارگاه آن ذات ملکوتی انجام گیرد، پس گوینده «لا اله الا الله» جز خدا کسی را نمی خواند، جز برای خدا ذبح نمی کند، هیچ بخشی از پرستش را جز برای خدا انجام نمی دهد و به همه آنچه که جز خدای یکتا پرسیده می شود کافر می گردد، و از آن ها به ببارگاه پروردگار یکتا اعلان براءت و بیزاری می کند^۱.

درس دهم: اخلاص در ذبح واجب است

یکی دیگر از روزهای بزرگ خداوند روز نحر است، روز دهم ذی الحجه، روز عید مبارک اضحی یا قربانی، این روز به این دلیل روز نحر نامیده شده که مسلمانان در آن، با قربانی کردن چهار پایان حلال گوشت به پروردگارشان تقرب می‌جویند، پس در این روز حجاج هدایای‌شان را وسایر مسلمین در سراسر دنیا قربانی‌هایشان را به بارگاه خداوند بزرگ و بی‌نیاز تقدیم می‌دارند، و بدینوسیله به بارگاه ملکوتی آن ذات بی‌نیاز تقرب می‌جویند، لذا خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنَسَكًا لِّيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُم مِّن بَهِيمَةٍ الْأَنْعَامِ ۖ فَالَهُكُمْ إِلَهُ وَاحِدٌ فَلَهُ أَسْلِمُوا وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ ﴿٣٤﴾ الَّذِينَ إِذَا ذَكَرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَالصَّادِقِينَ عَلَىٰ مَا أَصَابَهُمُ الْمُقِيمِ الصَّلَاةِ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ﴿٣٥﴾ وَالْبَدَنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِّن شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ ۗ فَادْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافٍ ۖ فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعُوا ۗ الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ كَذَلِكَ سَخَّرْنَاهَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٣٦﴾ لَن يَنَالَ اللَّهُ لُحُومَهَا وَلَا دِمَاؤَهَا وَلَكِن يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنكُمْ كَذَلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَيْنَاكُمْ ۗ وَبَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ ﴿٣٧﴾﴾ [الحج: ٣٤-٣٧].

«و برای هر امتی طریقه‌ای برای قربانی قرار داده‌ایم، تا اینکه بر آنچه از چهار پایان به آنان روزی داده‌ایم - به هنگام ذبح - نام خدا را یاد کنند آری خدای شما خدای یگانه است، پس برای او تسلیم باشید و بشارت ده فروتنان را، کسانی که چون خدا یاد کرده شود دل‌هایشان را خوف و ترس فرا گیرد.

و کسانی که در مقابل آنچه به آن‌ها می‌رسد صبر کنندگانند و بر پا دارندگان نماز و کسانی که از آنچه روزی‌شان داده‌ایم انفاق می‌کنند و شترهای چاق و فربه را برای شما - در موسم حج - از شعائر الهی قرار دادیم که برای شما در آن خیر و برکت است، پس - به هنگام قربانی کردن - در حالیکه آن‌ها ایستاده‌اند بر آن‌ها نام خدا را ببرید، و چون پهلوی‌شان بر زمین قرار گیرد - و سردشود - از آن بخورید و به فقیران قانع و نیز فقیرانی که می‌طلبند بخورانید، بدینسان آن‌ها را برای شما رام کردیم تا اینکه شکر گذاری کنید، گوشت‌های آن‌ها و خون‌هایشان هر گز به خدا نمی‌رسد بلکه تقوای شماست که به او می‌رسد بدینگونه آن‌ها را برای شما مسخر کردیم تا بخاطر آنکه شما را هدایت کرده است، خدا را بزرگ بشمارید و بشارت ده نیکوکاران را».

یعنی مقصود صرفا سربریدن این جانوران نیست، بلکه به این دلیل سر بریدن آن‌ها را برای شما مشروع قرارداده تا اینکه در هنگام ذبح خدا را یاد کنید، زیرا او آفریدگار و روزی دهنده شماست، پروردگار به هیچ چیزی از گوشت و خون آن‌ها محتاج نیست او از همه مخلوقاتش بی‌نیاز است آنچه که خدا می‌خواهد تقوای شماست ﴿وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ﴾ [الحج: ۱۳۷]. آری آنچه در این عبادت و در سایر عبادات، مطلوب است تقوا و اخلاص و احتساب است - احتساب یعنی تصور پاداش گرفتن از خداوند - و نیت درست و طلب خوشنودی خداوند در هر عمل نیکو.

پس آنچه از این عبادت می‌آموزیم بزرگترین ترغیب و تشویق به اخلاص در قربانی است و اینکه مقصود صرفا باید رضا و خوشنودی خداوند باشد، زیرا خداوند هیچ عملی را نمی‌پذیرد مگر آنکه خالص برای او باشد و جز خوشنودی خدا هیچ غرضی در کار نباشد: ﴿قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ

وَمَا تَقِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٦٣﴾ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ ﴿١٦٤﴾ [الأنعام: ۱۶۲-۱۶۳].

«بگو نماز و نیایش من و زندگانی و مرگ من برای خداست که پروردگار جهانیان است، شریکی ندارد و به همین فرمان یافته‌ام و من اولین مسلمانم».

علامه ابن کثیر رحمته الله در تفسیر این آیه می‌فرماید: «خداوند متعال او را امر می‌کند که به مشرکین خبر دهد، به کسانی که غیر خدا را می‌پرستند و به نام غیر او ذبح می‌کنند خبر دهد که او با آنان در این کار مخالف است، زیرا نماز و قربانی او صرفاً به نام خدای لاشریک است، این آیه شبیه آیه کریمه: - ﴿فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَحْزَرَ﴾ [الکوثر: ۲]. است، «أَيُّ أَخْلَصَ لَهُ صَلَاتُكَ وَذَبْحُكَ». «یعنی نماز و قربانی‌ات را برای او خالص گردان».

چونکه مشرکین بت می‌پرستیدند و به نام آنان ذبح می‌کردند خداوند متعال پیامبرش را دستور داد که با آنان مخالفت کند و از آنچه که آنان بدان گرفتارند روی بر گرداند و با نیت پاک و عزم راستین در خود اخلاص بوجود آورد.

مجاهد رحمته الله در تفسیر آیه کریمه: ﴿إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي﴾ می‌فرماید: «نسک عبارت از ذبح در حج و عمره است».

سفیان ثوری از سُدّی و ایشان از سعید بن جبیر رحمة الله علیهم نقل می‌کند که (نسکی) یعنی (ذبحی) سدی و ضحاک نیز بر همین نظراند.^۱ ذبح یا سربریدن عبادت بزرگی است که مسلمانان بوسیله آن به پروردگارشان تقرب می‌جویند، اعم از هدی و قربانی و عقیقه و نذر و غیره -

گوسفند یا گاو یا شتری که حاجی آن را در حج یا عمره ذبح می‌کند در اصطلاح قرآن هدی گفته می‌شود - انجام این عبادت کما اینکه انجام هیچ عبادتی جز برای خدای یگانه جایز نیست.

از امیر المؤمنین علی مرتضی علیه السلام روایت است که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله چهار کلمه به من فرمودند: «لَعَنَ اللَّهُ مَنْ لَعَنَ وَالِدَهُ وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ ذَبَحَ لِغَيْرِ اللَّهِ وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ آوَى مُحْدِثًا وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ غَيَّرَ مَنَارَ الْأَرْضِ»^۱.

«خداوند لعنت کند کسی را که برای غیر خدا ذبح کند و خداوند لعنت کند کسی را که پدر و مادرش را لعنت کند و خداوند لعنت کند کسی را که مبتدعی (یا بدعت گذاری: کسی که در دین بدعت ایجاد می‌کند، یا آن را رواج می‌دهد یا دانسته به آن عمل می‌کند) را جای دهد و خداوند لعنت کند کسی را که منارهٔ زمین را تغییر دهد».

معنای لعنت دوری از رحمت خداست، از میان چهار موردی که در این حدیث شریف ذکر گردیده «ذبح برای غیر خدا» از همه خطرناکتر است، لذا رسول گرامی صلی الله علیه و آله آن را در اول ذکر کردند، که این خود بیانگر اهمیت و اشاره به خطر این عمل ناپسند است، زیرا ذبح برای غیر خدا شرک است و بقیهٔ اموری که در حدیث ذکر شده از گناهان کبیره هستند که بهر حال از نظر گناه و عقوبت به شرک نمی‌رسند، هر چیزی که بخاطر غیر خدا ذبح گردد شرک است و لو آنکه حقیر و بی‌ارزش باشد حتی اگر کسی یک مگس هم بنام غیر خدا ذبح کند مرتکب شرک گردیده است چه رسد به اینکه نعمت‌های پاک خداوند همچون شتر و گاو و گوسفند و غیره را ذبح و نذر گرداند.

از حضرت سلمان فارسی رضی الله عنه با سند صحیح روایت شده که فرمود: «مردی با یک مگس داخل بهشت گردید، و دیگری با یک مگس وارد دوزخ شد! گفتند: چگونه ممکن است؟ فرمود: در امتهای پیشین دو نفر از کنار عده‌ای بت پرست می‌گذشتند، معمول این بود که هر کس از آن مسیر می‌گذشت حتما باید چیزی به نام بت آنان نذرانه می‌داد، آن‌ها برای یکی از این دو نفر گفتند: نذرانه تقدیم کن گفت: چیزی ندارم، گفتند: هرچه داری بده و لوآنکه یک مگس باشد، یک مگس گرفت و نذرانه داد و بخاطر آن مگس داخل دوزخ گردید، به دومی گفتند: نذرانه بده گفت: هرگز برای غیر خدا چیزی نذرانه نخواهم داد، گردنش را زدند و وارد بهشت گردید»^۱.

از این حدیث برمی‌آید که خطر شرک چقدر بزرگ است و شرک هر چند که در چیز اندک و حقیری باشد مستلزم دوزخ است، آن مرد بیچاره یک مگس بی‌ارزش را نذر کرد اما جزایش دوزخ بود زیرا که در عبادت خدا غیر خدا را شریک کرد - نذر و ذبح و دعا و استغاثه و غیره از جمله عبادات است - این حال کسی بود که یک مگس نذر کرد پس کسیکه گوسفند و شتر و گاو چاق می‌کند و بر سر قبر، یا کنار زیارت، یا پای درخت مخصوص یا بنام شخص مخصوص و یا در جاهای دیگری به نیت پرستش غیر خدا ذبح می‌کند چه سزایی خواهد داشت.

امام شوکانی رحمته الله می‌فرماید: «از مفاسد خطرناکی که چه بسا صاحبش را به پشت دیوار اسلام پرت می‌کند و او را از بالاترین قله دین با سر بر زمین می‌کوبد اینست که بسیاری از آنان بهترین ما یملک خود را از چهار پایان

۱- کتاب الزهد از امام احمد بن حنبل ص ۳۲-۳۳ و حلیة الاولیاء از ابو نعیم اصفهانی

حلال گوشت می‌آورد و در کنار آن قبر به نیت اینکه به نزد او تقرب جوید و به امید آنکه آروزهایش را بر آورده سر می‌بُرد و نام غیر خدا را بر او می‌گیرد، گویا آن قبر را مانند بتی می‌پرستد، چون بین کسبیکه برای سنگ‌های تراشیده‌ای که بت نامیده می‌شوند و کسبیکه مثلاً برای قبری ذبح می‌کند هیچ فرقی وجود ندارد، صرفاً اختلاف در اسم تأثیری در حِلّ و حرمت نمی‌گذارد، چون به اتفاق همهٔ مسلمین کسبیکه شراب می‌خورد بهر حال شرابی است حالا چه با همان اسم شراب آن را بخورد و چه اسم دیگری روی آن بگذارد، حکمش یکی است، و در این شکی نیست که ذبح کردن نوعی از انواع عبادت است که خداوند مسلمانان را به آن مکلف نموده است، مانند هدی و فدیة و قربانی و غیره، پس کسبیکه این قربانی را در کنار قبری انجام می‌دهد طبعاً هیچ غرض دیگری نمی‌تواند وجود داشته باشد جز اینکه قربانی کننده می‌خواهد صاحب آن قبر را تعظیم کند و از او جلب منفعت یا دفع مضرتی امیدوار است که بدون شک این عمل عبادت است و برای حجم و خطورت این گناه همین کافی است که بشنویم عبادتی برای غیر خدا دارد انجام می‌گیرد، لا حول ولا قوة إلا بالله العلی العظیم، وانا الیه راجعون.

پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید: «لا عقر فی الاسلام» «در اسلام پی زدن نیست» عبدالرزاق صنعانی می‌فرماید: «انگیزه فرمودن حدیث این است که مردم در کنار قبر گاو و گوسفند پی می‌زدند». این حدیث را ابوداود با سند صحیح از انس ابن مالک رضی الله عنه روایت کرده است.^۱ پایان سخنان امام شوکانی رحمته الله.

۱- شرح الصدور از امام شوکانی، در ضمن الجامع الفرید ص ۵۲۹-۵۳۰.

خداوند رحمت کند امام شوکانی را واقعاً که ایشان خیرخواهی فرمود و در برحذر داشتن از این امر خطرناک بسیار درست عمل نمود.

از خداوند کریم و مهربان مسئلت داریم که همه مان را از وقوع در آن حفاظت فرموده و تمامی اعمال مان را مطابق با سنت پیامبرش حضرت محمد ﷺ قرار داده و برای خودش خالص گرداند.

درس یازدهم: کوتاه کردن یا تراشیدن موی سر

حاجی در روز نحر روز دهم ذی الحجه چهار عمل معروف و مشهور انجام می دهد که به ترتیب عبارتند از ۱- رمی جمرات (انداختن سنگریزه)، ۲- نحر(قربانی)، ۳- حلق ۴- طواف، که البته صحبت ما در اینجا در باره حلق -یعنی تراشیدن یا کوتاه کردن موی سر - خواهد بود که به نیت عبادت و تقرب جستن به بارگاه خداوند متعال در این روز بزرگ انجام می گیرد، و این عمل یکی از واجبات حج و عمره است. که به هیچ عنوان ترک آن جایز نیست، بدلیل این فرموده خداوند متعال: ﴿لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ ءَامِنِينَ مُحْلِقِينَ رُءُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ﴾ [الفتح: ۲۷]. «بطور قطع همه شما به خواست خداوند در حالی وارد مسجد الحرام خواهید شد، که در امان باشید و سرهای خود را تراشیده یا کوتاه کرده باشید و از هیچ کس نترسید».

ابن قدامه رحمته الله می فرماید: «اگر حلق و قصر از مناسک حج نمی بود آن ها را بدان توصیف نمی فرمود»^۱.

حضرت ابن عباس رضی الله عنهما می فرماید: «هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله به مکه رسیدند به اصحابشان دستور دادند که به خانه خدا طواف کنند و بین صفا و مروه سعی نمایند آنگاه با تراشیدن یا کوتاه کردن موی سرشان حلال شوند»^۲ (اصطلاح حلال شدن در حج مثل سلام دادن در نماز است).

۱- المغنی ۵/۳۰۵.

۲- صحیح بخاری ۱۷۳۱.

پس چنانکه گفتیم حلق یا قصر یکی از واجبات حج و عمره است و اگر کسی آن را ترک کند باید با «دَم» - گوسفندی که به عنوان جریمه سر بریده می‌شود - آن را جبران نماید، این عمل در واقع علامتی است که پایان مدت احرام را اعلام می‌کند، کما اینکه حاجی در این کارش از پیغمبر ﷺ پیروی می‌کند زیرا ایشان دستور دادند که اصحاب، در پایان احرام، موی سرشان را بتراشند و نظافت کنند، گویا حاجی در این عمل، با عاجزی و تذلل پیشانی خودش را ببارگاه خدا و در برابر جلال و عظمت او می‌گذارد، و این امر جالب‌ترین انواع عبودیت برای پروردگار بزرگ است.

هرگاه مسلمان این عبادت بزرگ را جهت فرمانبرداری از خداوند متعال و پیروی از رسول گرامی ﷺ آغاز می‌کند، باید بداند که تراشیدن یا کوتاه کردن موی سر به غرض تَعَبُّد و تقرب جستن جز به بارگاه پروردگار با عظمت جایز نیست، هنگامی که از شیخ الاسلام سؤال شد که بعضی مردم سرهایشان را مشایخ جلو مشایخ و در کنار قبرهایی که تعظیم می‌کنند، می‌تراشند این کار سنت است یا بدعت؟ و آیا مطلق تراشیدن یا کوتاه کردن موی سر سنت است یا بدعت؟ ایشان فرمود: تراشیدن سر بر چهار قسم است:

اول: تراشیدن آن در حج و عمره که این عمل را خداوند و رسولش ﷺ امر فرموده‌اند و با کتاب و سنت و اجماع امت ثابت و مشروع گردیده است، لذا خداوند متعال می‌فرماید: ﴿لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ ءَامِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُءُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ﴾ [الفتح: ۲۷].

«بطور قطع همه شما به خواست خداوند در حالی وارد مسجد الحرام خواهید شد، که در امان باشید و -موی- سرهای خود را تراشیده یا کوتاه کرده باشید و از هیچ کس نترسید». با تواتر از رسول الله ﷺ ثابت است که ایشان در تنها حج و تمام عمره‌های چهارگانه‌ای که انجام داده‌اند و

همچنین صحابه - رضوان الله عليهم اجمعين - سرشان را تراشیده و یا کوتاه کرده‌اند که البته تراشیدن بهتر از کوتاه کردن است، لذا رسول الله ﷺ فرمودند: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُحَلِّقِينَ. قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَالْمُقَصِّرِينَ قَالَ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُحَلِّقِينَ. قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَالْمُقَصِّرِينَ قَالَ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُحَلِّقِينَ. قَالُوا وَالْمُقَصِّرِينَ قَالَ: وَالْمُقَصِّرِينَ»^۱.

«پروردگارا! سر تراشان را بیمارز، گفتند: ای رسول خدا! و کوتاه کنندگان؟ فرمودند: پروردگارا! سر تراشان را بیمارز، گفتند: ای رسول خدا! و کوتاه کنندگان؟ فرمودند: پروردگارا! سر تراشان را بیمارز، گفتند: ای رسول خدا! و کوتاه کننده‌گان؟ فرمودند: و کوتا کنندگان را».

لذا رسول اکرم ﷺ به صحابه امر فرمودند که هرگاه می‌خواستند پیش از حج برای عمره طواف و سعی کنند موی سرشان را کوتاه نمایند اما بار دوم پس از اتمام اعمال حج بتراشند که بدین ترتیب به هر دو عمل کرده باشند.

دوم: تراشیدن سر به جهت ضرورت:

مثل اینکه برای معالجه بتراشد که این هم از کتاب و سنت و اجماع امت ثابت شده است، لذا خداوند برای مُحرمی که تراشیدن سر برایش جایز نیست در صورتیکه بر اثر بیماری تراشیدن آن لازم باشد با وجود محرم بودن به او اجازه داده است که بتراشد چنانکه می‌فرماید: ﴿وَلَا تَحْلِقُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ ۚ فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِّن رَّأْسِهِ ۖ فَغِدْيَةٌ مِّن صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٌ أَوْ يُسْكٍ﴾ [البقرة: ۱۹۶].

«و سرهایتان را متراشید تا آنکه قربانی به قربانگاهش برسد. پس هر آن کس از شما که بیمار و یا او را در سر رنجی باشد، باید کفّاره‌ای که عبارت است از روزه یا صدقه یا قربانی بدهد».

«و حدیث کعب ابن عجره^۱ به اتفاق مسلمین ثابت است که پیامبر ﷺ در عمره حدیبیه از کنار او گذشتند و دیدند شپش‌ها از سرش دارد می‌ریزد گفتند: آیا شپش‌ها اذیت می‌کند گفت بله فرمودند پس سرت را بتراش و در عوض یک گوسفند بطور فدیة قربانی کن، یا سه روز، روزه بگیر یا اینکه شش نفر مسکین را غذا بخوران»^۱.

این حدیث را همه مسلمین پذیرفته‌اند و به آن عمل کرده‌اند.

سوم: تراشیدن سر جهت تعبد و تدین و زهد در غیر حج و عمره، مثل اینکه مثلاً بعضی به هر کس که توبه کند دستور می‌دهند سرش را بتراشد، یا اینکه تصور شود تراشیدن سر مکمل زهد و عبادت است، یا اینکه تصور شود آنکه سرش را بتراشد بهتر از کسی است که نتراشیده است، یا اینکه تقوا و دینداری‌اش بیشتر است، یا اینکه موی سر تائب را کوتاه کنند، چنانکه بعضی صوفی‌نماها هرگاه کسی به وسیله آنان توبه کند قسمتی از موی سرش را کوتاه می‌کنند! و شیخ صاحب قیچی و سجاده تعیین می‌کند و حتماً بر سجاده مخصوصی! نماز می‌گذارد و کوتاه کردن موی سر مردم را از علامات تصوف می‌پندارد که گویا اوحق دارد پیشوای توبه‌کنندگان باشد!

همه این‌ها بدعت‌هایی است که خدا و رسولش ﷺ به آن امر نکرده‌اند و در نزد ائمه دین واجب و حتی مستحب هم نیست و هیچ فردی از صحابه و تابعین چنین کاری نکرده و از هیچ‌کدام از شیوخ مشهور مسلمین که به زهد و عبادت معروفند چنین حرکاتی ثابت نیست، در زمان خود رسول

۱- صحیح بخاری ۱۸۱۴ و صحیح مسلم ۱۲۰۱.

اکرم رضی الله عنه چقدر زیاد بودند کسانی که مسلمان می شدند، هیچگاه پیغمبر به کسی دستور ندادند که چون تو مسلمان شده ای سرت را بتراش و نه خودشان سر کسی را تراشیده اند و نه بر سجاده مخصوصی نماز خوانده اند بلکه با اینکه ایشان امام و پیشنماز مردم بودند بر همان چیزی نماز می خواندند که بقیه مردم می خواندند و بر همان چیزی می نشستند که بقیه مردم می نشستند، هیچگاه ایشان چیز مخصوصی نداشته اند که بر آن بنشینند نه سجاده و نه چیز دیگر.

بنابراین، هر کس معتقد به بدعت‌هایی باشد که در دین واجب و حتی مستحب هم نیست و آنرا طاعت و قربت إلى الله و راهی برای رسیدن به خدا بداند و جزو دین بشمارد و معتقد باشد که تائب و زاهد و عابد به آن امر شده اند چنین شخصی گمراه بوده و از راه رحمان منحرف و پیرو شیطان گردیده است، آنگاه شیخ الاسلام در ادامه مطلب نوع چهارم حلق را بیان می فرماید و چنین ادامه می دهد:

چهارم: اینکه در غیر ایام حج و عمره و بدون ضرورت و بدون اینکه نیت تقرب و عبادت داشته باشد سرش را بتراشد، آنگاه دو دیدگاه از علماء در این خصوص نقل می کند که هر دو دیدگاه از امام احمد رحمه الله علیه نقل گردیده است.

دیدگاه اول: اینکه مکروه است و این مذهب امام مالک و غیره است.
دیدگاه دوم: اینکه مباح است، و این در نزد اصحاب امام ابو حنیفه و امام شافعی رحمه الله علیهما معروف است.

آنگاه شیخ الاسلام دلایل هر یک از دو دیدگاه را بیان می فرماید^۱.

امام ابن قیم نیز چیزی شبیه تقسیم مذکور در کتاب ارزشمندش «زادالمعاد» ذکر فرموده است، ایشان اضافه می‌کند که بعضی از انواع تراشیدن سر چه بسا در دائره شرک و بدعت قرار می‌گیرد و آن در صورتی است که کسی سرش را بخاطر غیر خدا بتراشد مثل اینکه بعضی مریدان برای شیوخشان این کار را می‌کنند یکی می‌گوید: من سرم را برای فلانی تراشیدم، دیگری می‌گوید من سرم را بخاطر فلانی تراشیدم، این کار عینا مثل این است که کسی بگوید من برای فلانی سجده کردم و آن بگوید من برای فلانی سجده کردم، زیرا تراشیدن سر عبودیت و بندگی و اظهار عجز و ناتوانی است که جز برای خدا انجام نمی‌گیرد لذا آن را از اعمال حج قرار داده‌است.

سپس می‌فرماید: بعضی شیوخ گمراه به مریدانشان آموخته‌اند که سرشان را برای آنان بتراشند، کما اینکه به آنان آموخته‌اند که برای آن‌ها سجده کنند،^۱ که بدون شک سجده و عبادت برای غیر خدا شرک و بهتان آشکار است خداوند همه مان را از هر گونه گمراهی و نافرمانی حفاظت فرماید.

درس دوازدهم: اخلاص در دعا

از عبادات بزرگی که مسلمانان بویژه در حج به آن روی می‌آورند و اهمیت می‌دهند دعاست که از بهترین و بزرگترین انواع عبادت است، بخاطر منزلت بزرگ و شان والایی که دعا دارد رسول گرامی ﷺ در حدیث صحیحی آن را عیناً عبادت دانسته‌اند، لذا نصوص زیادی در کتاب و سنت پیرامون دعا وارد گردیده که از هر نگاه به آن اهمیت بخشیده است، این نصوص موضوعاتی همچون: شان و منزلت والای دعا، تشویق و ترغیب و چه بسا امر به دعا کردن، تجلیل و ستایش از دعا کنندگان، پاداش عظیم و متنوع دعا کنندگان، برحزبودن از تکاسل و سستی در دعا و بالاخره چگونگی دعا کردن را در بر می‌گیرد، چنانکه خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ حَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ ﴿٥٦﴾ [الأعراف: ٥٥-٥٦].

«پروردگارتان را به زاری و پنهانی بخوانید زیرا که او از حد گذرندگان را دوست ندارد، و در زمین پس از اصلاح آن فساد مکنید و او را با بیم و امید بخوانید که رحمت الهی به نیکوکاران نزدیک است.»

همچنین می‌فرماید: ﴿هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٦٥﴾ [غافر: ٦٥].

«اوست زنده همیشه‌گی که معبود بر حقی جز او نیست، پس در حالیکه دینتان را برای او خالص می‌گردانید تنها او را بخوانید ستایش ویژه خدایی است که پروردگار جهانیان است.»

و می‌فرماید: ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ ﴿۱۸۶﴾ [البقرة: ۱۸۶].

«هر گاه بندگانم در باره من از تو بپرسند بگو من نزدیکم و دعای دعا کننده را هنگامی که مرا بخواند اجابت می‌کنم، پس از من باید فرمانبرداری کنند تا اینکه راه یابند - و رستگار شوند.»

و می‌فرماید: ﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ ﴿۶۰﴾ [غافر: ۶۰].

«پروردگار شما فرموده است مرا به دعا بخوانید که برای شما اجابت می‌کنم، یقیناً کسانی که از پرستش من سرکشی می‌کنند بزودی با خواری و ذلت وارد دوزخ خواهند شد.»

آیاتی که در این معنی آمده بسیار است. ولی آنچه که بیشتر حاجی را در ایام حج تشویق به دعا می‌کند این است که هم از نظر زمانی و هم از نظر مکانی در بهترین شرایط قرار گرفته است، علاوه بر آن به دلیل همین شرافت مکانی و زمانی بویژه در روز عرفه که به حق بزرگترین و شریف‌ترین روزهاست دل‌ها حالت بخصوصی دارند، و رقت و عاجزی عجیبی بر آنان حاکم است و فوق العاده نرم و اثر پذیرند، لذا شیخ الاسلام رحمته می‌فرماید: «پر واضح است که حجاج در شامگاه عرفه چنان ایمان و رحمت و نور

و برکتی بر دل‌هایشان چیره می‌گردد که به هیچ عنوان قابل توصیف نیست»^۱.

لذا از رسول اکرم ﷺ ثابت است که ایشان در باره منزلت و فضیلت دعا در روز عرفه فرمودند: «خیر الدعاء دعاء یوم عرفه»^۲.

«بهترین دعا دعای روز عرفه است» کما اینکه حدیث مورد نظر دلیل بر این است که غالباً همه دعاهای روز عرفه مورد قبول و اجابت قرار می‌گیرد»^۳.

در حج اماکن مخصوصی است که بهتر است حاجی سعی کند در این اماکن حتماً دعا نماید، تا اینکه از رسول گرامی ﷺ پیروی کرده باشد، زیرا از حضرتش ﷺ ثابت است که ایشان در این اماکن رو به قبله می‌ایستادند و دعا می‌کردند، بویژه شش جا از این اماکن معروف است.

۱- عرفه چنانکه توضیحش گذشت. ۲- مشعر الحرام چنانکه خداوند متعال در باره آن می‌فرماید: ﴿فَإِذَا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَأذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ﴾ [البقرة: ۱۹۸].

«پس هر گاه از عرفات بازگشتید در نزد مشعر الحرام خدا را یاد کنید»^۴.

۱- مجموع الفتاوی ۳۷۴/۵.

۲- سنن ترمذی ۳۵۸۵ بروایت عبدالله بن عمرو و شیخ البانی (رح) آن را در سلسله صحیحه آورده است ۷/۴-۸ و فرموده «حدیث با مجموع این شواهد ثابت است».

۳- التمهید ۴۱/۶.

۴- مشعر الحرام در مزدلفه واقع است، که حاجی پس از بازگشت از عرفات شب را در مزدلفه می‌خوابد و صبح رو به طرفت قبله می‌ایستد و دعا می‌کند پیامبر ﷺ آنقدر دعا کردند تا اینکه آفتاب بالا آمد. مترجم.

۳- بالای صفا چنانکه حضرت جابر می‌فرماید: «رسول خدا ﷺ هرگاه بر بالای کوه صفا می‌ایستادند سه مرتبه الله اکبر می‌گفتند آنگاه می‌فرمودند: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». سه بار این عمل را تکرار می‌کردند و دعا می‌فرمودند. ۴- بر بالا کوه مروه نیز همین کار را می‌کردند»^۱ ۵- بعد از سنگ انداختن در جمره کوچک چنانکه عبدالله بن عمر رضی الله عنهما هفت سنگریزه در جمره کوچک می‌انداخت با انداختن هر سنگریزه الله اکبر می‌گفت، در پایان عدد هفت جلو می‌رفت و از جمره کوچک فاصله می‌گرفت آنگاه رو به طرف قبله می‌ایستاد و دستانش را بلند می‌کرد تا خیلی دیر دعا می‌نمود. ۶- آنگاه در جمره متوسط نیز به همین ترتیب سنگریزه می‌انداخت، و از آن فاصله می‌گرفت رو به قبله می‌ایستاد و تا خیلی دیر دعا می‌کرد، آنگاه به جمره عقبه یا جمره بزرگ سنگریزه می‌انداخت و بعد از آن بدون آنکه بایستد - یا دعا کند - بر می‌گشت و می‌فرمود: پیامبر ﷺ را دیدم که چنین عمل می‌کردند»^۲.

این شش جایی است که از پیامبر ﷺ ثابت شده که در آن می‌ایستادند و دستانشان را بلند می‌کردند و دعا می‌نمودند، پس دعای در حج‌شان بیسار بزرگ و منزلت رفیع و بلندی دارد بلکه در تمام عبادات دارای چنین مقام و منزلتی است. حتی دعا خودش عبادت است، چنانکه رسول گرامی ﷺ فرمودند: «الدعاء هو العبادة»^۳.

۱- صحیح مسلم ۱۲۱۸.

۲- صحیح بخاری ۱۷۵۱.

۳- سند امام احمد ۲۷۱/۴ سنن ترمذی ۲۹۶۹ و دیگران.

پس وقتی دعا چنین مقام و منزلت رفیع و چنین مرتبۀ بلندی در دین دارد واجب است که مسلمان به دعا عنایت و توجه فوق العاده‌ای داشته باشد و شروط و آداب آن را بیاموزد و مراعات نماید و اوقات فاضله را جستجو کند مبادا دچار اشتباهی گردد که مانع از اجابت دعا شود.

مهمترین چیزی که در این باب عظیم باید مراعات گردد این است که دعای مسلمان باید خالص برای خدای عَلَّیْکَ باشد و جز «الله» هیچکس را در دعایش نخواند و با هیچکس مناجات نکند، و جز الله هیچکس را به فریاد نخواهد، ویاری و کمک و نصرت و شفا جز الله از هیچکس نخواهد، و جز الله از هیچکس استعانت نجوید، زیرا در نمازش همیشه می‌گوید: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ ﴿۵﴾ «خدایا! تنها ترا می‌پرستیم و تنها از تو استعانت می‌جوئیم».

زیرا چنانکه گذشت دعا خودش عبادت است، و عبادت را برای غیر خدا انجام دادن نعوذ بالله شرک اکبر است. و انسان را از دایره ملت ابراهیمی بیرون می‌کند که خداوند همه را از خطر شرک محفوظ نگاهدارد. چنانکه خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذًا مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿۱۶﴾ وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ يُصِيبُ بِهِ مَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿۱۷﴾ [یونس: ۱۰۷].

«و جز خدا هیچ کس را به عنوان پرستش مخوان که نفع و ضرری به تو نمی‌رساند پس اگر چنین کردی قطعاً در آن صورت از ستمکاران خواهی بود، اگر خداوند زیانی به تو برساند هیچکس جز او نمی‌تواند آن را بر طرف

گرداند، و اگر بخواهد خیری به تو برساند هیچکس نمی‌تواند فضل و لطف او را از تو بر گرداند، خداوند فضل و لطف خود را شامل هر کسی از بندگانش که بخواهد می‌کند و تنها او آمرزگار مهربان است».

و می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكٰفِرُونَ ﴿۱۱۷﴾ [المؤمنون: ۱۱۷].

«و هر کس با خدا معبود دیگری را به عنوان پرستش بخواند که مسلماً هیچ دلیل و برهانی بر حقانیت او نخواهد داشت پس حساب او با خدای اوست و قطعاً کافران رستگار نخواهند شد».

همچنین می‌فرماید: ﴿هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾ [غافر: ۶۵].

«زنده جاوید اوست که معبود برحقى جز او وجود ندارد پس او را به پرستش بخوانید در حالیکه دین را برای او خالص کننده باشید».

و می‌فرماید: ﴿وَأَنَّ الْمَسَلِحِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا ﴿۱۸﴾ [الجن: ۱۸].

«و اینکه مساجد از آن خداست پس به عنوان پرستش هیچ احدی را با خدا نخوانید». آیات مؤید این معنا بسیار است.

بعضی از آداب دعا را خداوند متعال در این آیات کریمه ذکر فرموده:

﴿ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ ﴿۵۵﴾ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ حَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ ﴿۵۶﴾ [الأعراف: ۵۵-۵۶].

«پروردگارتان را به زاری و پنهانی بخوانید زیرا که او از حد گذرندگان را دوست ندارد، و در زمین پس از اصلاح آن فساد مکنید و او را با بیم و امید بخوانید که رحمت الهی به نیکوکاران نزدیک است».

اگر بنده مسلمان در دعا حضور قلب و یکسوئی و توجه کامل داشته باشد، و دعایش با یکی از اوقات اجابت مصادف گردد، و خشوع درونی و شکستگی و تذلل ببارگاه پروردگار، و رقت و عاجزی بر آن حاکم باشد، و دعا کننده رو به سوی قبله آورده و دست‌هایش را بلند کرده و با وضو باشد و با حمد و ثنای پروردگار سپس درود و سلام بر بنده و رسولش حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آغاز کرده و قبل از عرض حاجتش توبه و استغفار صادقانه کرده و با اصرار شدید حاجتش را از خدای عزوجل خواسته باشد، و علاوه از اصرار و تملق از حضرت حق ترس و امید داشته باشد و به اسماء و صفات گرامی قدرش و توحید بی‌نهایت گرانقدرش به پیشگاه او توسل بجوید، و قبل از دعا کردن صدقه بدهد امید محکم به بارگاه باعظمتش می‌رود که چنین دعایی رد نشود، بخصوص اگر با تکرار دعاهایی باشد که رسول گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده‌اند: به اجابت نزدیک است، یا متضمن اسم اعظم باشد که هرگاه از خداوند بوسیله آن خواسته شود عنایت، و اگر او را بدان خوانده شود اجابت می‌فرماید احتمال قبولیت بیشتر است^۱.

از جمله دعایی که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از زبان شخصی که داشت آن را می‌خواند شنیدند که می‌گفت: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَنِّي أَشْهَدُ أَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْأَحَدُ الصَّمَدُ الَّذِي لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ».

«پروردگارا!! از تو مسئلت دارم از من بپذیری که گواهی می‌دهم به اینکه إله و کارساز تویی، جز توهیج إله دیگری نیست، یکتا و بی‌نیازی آنکه نه زاده و نه

۱- نگا: الجواب الکافی از امام ابن قیم رحمته الله ص ۹.

زاده شده است و او را هیچ مانندی نیست». پیامبر ﷺ فرمودند: «لقد سألت الله باسمه الاعظم الذي إذا سئل به أعطى، وإذا دعي به أجاب»^۱.
 «به راستی که تو خدا را به اسم اعظمش خواندی که هر گاه بوسیله آن از او خواسته شود عطا می‌کند و اگر بوسیله آن خوانده شود اجابت می‌فرماید».

۱- ابوداود ۱۹۴۳ ترمذی ۳۴۷۵ نسائی در سنن کبری ۷۶۶۶ ابن ماجه ۳۸۵۷ وابن حبان ۸۹۱-۸۹۲.

درس سیزدهم: از افراط و تفریط باید پرهیز کرد

یکی دیگر از درس‌های بزرگی که حاجی از حشش به بیت الله الحرام می‌آموزد اهمیت میانه روی است، و اینکه در همه امور اعتدال داشته باشد، و همواره سعی کند از غلو و جفا و افراط و تفریط بپرهیزد، چنانکه خداوند متعال در باره این امت می‌فرماید: ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾ [البقرة: ۱۴۳].

«و بدینسان شما را امتی معتدل و میانه رو آفریدیم تا اینکه بر مردم - امت‌های سابق - گواه باشید و رسول بر شما گواه باشد». امت وسط یعنی امت میانه رو که نه از حق زوی می‌گرداند و نه در پیروی از حق زیادی زوی یا بی‌مهری می‌کند، بلکه همواره راه اعتدال و میانه زوی را در پیش می‌گیرد حج مملو از درس‌های بزرگ و نکات پند آمیزی است که اهمیت میانه روی را بخوبی آشکار می‌کند یکی از مهمترین نکات آموزنده در این باب، سنت پیامبر ﷺ در «رمی جمار» یا به اصطلاح سنگریزه انداختن به طرف شیطان در جمرات است که متأسفانه بسیاری از مردم در این باره دچار افراط و تفریط یا زیادی روی و بی‌مهری می‌گردند مگر کسانی که خداوند به آنان توفیق عنایت فرموده باشد که از سنت پیامبر ﷺ متابعت و پیروی کنند.

از عبدالله بن عباس رضی الله عنهما روایت است که رسول گرامی ﷺ صبح روز عقبه در حالی که بر شترشان سوار بودند فرمودند: برایم سنگریزه جمع کن،

هفت دانه سنگریزه «حذف»^۱.

برایشان جمع کردم، در حالی که آن‌ها را در دستشان تکان می‌دادند می‌فرمودند: «امثال هؤلاء فارموا» «مثل این‌ها بیندازید». سپس فرمودند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي كُنتُمُ الْغُلُوفُ فِي الدِّينِ فَأَنَّمَا أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ الْغُلُوفُ فِي الدِّينِ»^۲.

«ای مردم! از سختگیری و زیاده روی در دین بپرهیزید، زیرا کسانی را که قبل از شما بوده‌اند سختگیری در دین هلاک کرده است».

اینکه پیامبر ﷺ فرمودند: «امثال هؤلا فارموا» یعنی حضرتش ﷺ حج سنگریزه‌ها را با سنگریزه‌های که دردست داشتند تعیین فرمودند و آن حجم حذف است، پس لفظ «حذف» نه سنگریزه‌های خیلی کوچک را شامل می‌شود و نه هم حجم بزرگ را تقریباً حجمی بزرگتر از نخود و کوچکتر از فندق.

در پرتو آنچه بیان گردید اگر وضعیت بسیاری از مردم را که متأسفانه با سنت پیامبر ﷺ آشنایی ندارند در نظر بگیرید، بسیار شگفت‌زده خواهید شد، حالات عجیب و غریبی را مشاهده خواهید کرد، از یک سو افراط و زیاده روی و سختگیری و از سوی دیگر تفریط و بی‌مهری و بی‌توجهی را ملاحظه خواهید کرد در حالیکه مسلمان مکلف است تمام تلاش خود را صرف کند و در هر حال سنت و روش و عملکرد رسول خدا ﷺ را بیاموزد که میانه روی و اعتدال و دوری از افراط و تفریط است.

۱- حذف در عربی به سنگریزه‌ای گفته می‌شود که با دو تا انگشت پرت شود. فرهنگ وسیط، راند، و نوین. مترجم.

۲- مسند امام احمد ۱/۲۱۵ و سنن نسائی ۵/۲۶۸ و سنن ابن ماجه شماره ۳۰۶۹ چنانکه شیخ الاسلام (اقتضاء الصراط المستقیم ۱/۲۹۳) و دیگر علماء فرموده‌اند سند این حدیث با شرط امام مسلم صحیح است.

اینکه پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «ایاکم والغلو» از سخنگری بپرهیزد، همه دین را در بر می‌گیرد چه در اعتقادات و چه در اعمال، زیرا در نصوص شرعی عموم لفظ اعتبار دارد و نه مورد خاص «العبرة بعموم اللفظ لا بخصوص السبب»، پس مسلمان در همه امور و در تمامی حالات از غلو و افراط منع شده است و در تمام شئون زندگی و در همه حالات مأمور و مکلف است که سعی کند پیرو رسول گرامی ﷺ باشد و به سنت‌های ایشان عمل نماید شیطان به شدت حریص است و تلاش می‌کند که به هر نحوی شده بنده مؤمن را از مسیر درست و راه راست خدا منصرف گرداند این برایش مهم نیست که چار افراط و تندروی وسختگیری شود یا اینکه به تفریط و سرد مهری و بی‌توجهی روی آورد، چنانکه یکی از علمای سلف می‌فرماید: «ما أمر الله تعالى بأمر إلا وللشيطان فيه نزعتان اما إلي تفریط وتقصير واما الي مجاوزة وغلو ولا يبالي بأياها ظفر». پس شیطان همواره در کمین بنده مؤمن و مسلمان نشسته است و در راه گمراه کردن و منحرف کردن او از صراط مستقیم هیچگاه از مکرو نیرنگ و توطئه و استفاده از فرصت‌های مناسب نه خسته می‌شود و نه دستبردار است.

امام ابن قیم رحمه الله در کتاب ارزشمندش اغاثة اللفهان می‌فرماید: «و از دیگر مکرهای شیطان این است که سعی می‌کند نفس انسان مؤمن را بیازماید، تا ببیند که کدامیک از دو نیرو می‌تواند بر او غالب آید، نیروی دلاوری و عاطفه؟ یا نیروی ترس و بزدلی و سستی؟ اگر دید که نفس او به ترس و سستی میل دارد شروع به کارشکنی و تضعیف روحیه او می‌کند، و آنقدر همت و اراده او را سست می‌کند و عبادت و عمل را براو سنگین و دشوار جلوه می‌دهد که وی سر انجام یا بطور کلی عمل را ترک می‌کند، و یا اینکه در آن سستی شروع می‌کند، و اگر دید که شجاعت و عاطفه و همت

عالی دارد، او را به غرور می‌کشاند، و چنین برایش وانمود می‌کند که آنچه تو عمل می‌کنی بسیار ناچیز است و کافی نیست، لذا تو باید بیشتر! و بهتر! عمل کنی! پس بدین ترتیب اولی را وادار کرد، که از آنچه باید می‌کرد کمتر عمل کند و دومی را وادار نمود که پا از حد جلوتر بگذارد! متأسفانه بیشتر مردم در اینجا دچار لغزش شده‌اند، یا به دره افراط سقوط کرده‌اند و یا به وادی تفریط پرت شده‌اند، بنابراین بسیار کم هستند کسانی که بر صراط مستقیم و سیرت رسول گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اصحاب بزرگوارشان ثابت و استوار بمانند^۱.

آنگاه امام ابن قیم رحمته در این باره به تفصیل سخن می‌گوید و مثال‌های فراوانی ذکر می‌کند که بخش‌های مختلفی از دین را در بر می‌گیرد، ایشان در مجموع معتقد است که مردم بین سه طرز اندیشه تقسیم می‌گردند، یا افراط و تند روی می‌کنند یا تفریط و بی‌مهری نشان می‌دهند و یا معتدل و میانه رو هستند.

بنابراین، ما همه مؤمنان مکلف هستیم که در تمامی شئون زندگی اعتدال و میانه روی داشته باشیم و از هر گونه افراط و تندروری و سختگیری بپرهیزیم کما اینکه از هر گونه تفریط و بی‌میلی و بی‌توجهی نیز باید بر حذر باشیم و همچنانکه خداوند متعال در کتاب مقدسش و رسول گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در سنت مطهرش از ما خواسته باید کاملاً در همان خط وسط حرکت کنیم که حق همین است، معنای اعتدال و میانه روی این است که صرفاً به آنچه خدا و رسولش فرموده‌اند عمل شود نه چیزی به آن افزوده و نه چیزی از آن کاسته شود، زیرا خداوند مؤمنین را به همین امر فرموده و به همین دلیل از آنان ستایش نموده است، چنانکه می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا

۱- اغاثة اللهفان في موائد الشيطان ۱/۱۳۶.

وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا ﴿۳۷﴾ [الفرقان: ۳۷]. «و کسانی که هرگاه خرج کنند نه اسراف می کنند و نه بخل می ورزند بلکه انفاقشان بین این دو میانه است.»

و می فرماید: ﴿وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا ﴿۲۹﴾﴾ [الإسراء: ۲۹].

«و دست خود را از شدت بخل برگردنت زنجیر مکن و نیز بسیار گشاده اش مدار که ملامت زده و در مانده بنشیند.» و می فرماید: ﴿وَعَاتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تَبْذِرْ تَبْدِيرًا ﴿۲۶﴾﴾ [الإسراء: ۲۶].

«و حق خویشاوند و مسکین و مسافر و درمانده را بپرداز و هیچگونه ولخرجی و اسرافی پیشه مکن.» و می فرماید: ﴿وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا﴾ [الأعراف: ۳۱].

«و بخورید و بیاشامید و الخرجی نکنید.» و می فرماید: ﴿وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَأَعْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ﴾ [لقمان: ۱۹].

«و در راه رفتنت میانه روی کن و از صدایت بکاه.» پیامبر ﷺ می فرماید: «القصد القصد تبلغوا»^۱.

«میانه روی پیشه کنید تا اینکه به مقصود برسید.» یعنی میانه روی در هر گفتار و کردارتان باید متبلور باشد و همچنین رسول گرامی مان ﷺ می فرماید: «عَلَيْكُمْ هَدْيًا قَاصِدًا فَإِنَّهُ مَنْ يُشَادَّ الدِّينَ يَغْلِبْهُ»^۲.

۱- صحیح بخاری ۶۴۶۳.

۲- سند امام احمد ۳۵۰/۵-۳۶۱. شیخ البانی آنرا در صحیح الجامع ۴۰۸۶ صحیح قرار داده است.

«راه میانه را در پیش گیرید زیرا کسی که در دین سختگیری کند سرانجام مغلوب سختگیری‌اش خواهد شد».

و حضرت عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می‌فرمود: «الاقتصاد في سنة خير من الاجتهاد في بدعة»^۱.

«کوتاهی در سنت بهتر از خستگی و کوشش در بدعت است».

بنابر این دین خداوند دین وسط است به دور از افراط و تفریط و بهترین مردم کسانی هستند که میانه روی می‌کنند، نه در دین تفریط کرده و از آن قیچی می‌کنند و نه هم از افراط کار می‌گیرند و هر چه خواستند بنام دین معرفی می‌کنند، بلکه راه و روش سید المرسلین و بهترین مخلوقات و رهبر واقعی تمام بشریت حضرت محمد صلی الله علیه و آله را به شدت محکم می‌گیرند.

در اینجا می‌رسیم به پایان دروس سیزده گانه‌ای که قرار شد خدمت شما تقدیم کنیم، گرچه همان طوریکه در آغاز عرض کردیم حج بزرگترین مدرسه‌ای است که در آن درس‌ها و پندها و فایده‌ها و موعظه‌های بسیار بزرگ و زیبا و آموزنده‌ای وجود دارد که مسلمانان فرصت دارند و باید به نحو هر چه بهتر از آن استفاده کنند، اما استفاده هر کس بنابر سطح بینش، شعور و آگاهی، ظرفیت، و بیداری درونی، با دیگری متفاوت است بعضی دل‌ها به قدری بیدار و آگاه و بزرگ و وسیع هستند که دریایی از علم و نور و معرفت را می‌توانند در خود بگنجانند، اما بعضی دل‌ها گرچه آگاه و بیدارند اما ظرفیتشان کم است مانند جویباری که مقدار کمی از آب را می‌تواند در خود بگنجاند، متأسفانه دل‌های دیگری نیز وجود دارد که بدلیل غفلت و

بی‌توجهی علم و نور به هیچ عنوان به آن‌ها راه ندارد، ولی در مجموع توفیق از طرف خداوند متعال است.

در پایان از ذات مهربانش عاجزانه مسئلت داریم که بر همه مان منت بگذارد و به ما توفیق علم نافع و عمل صالح عنایت فرماید و دل‌هایمان را با طاعت و عبادتش شاد و آباد گرداند براستی که ذات پاک او شنونده دعاهاست و تنها به او باید امیدوار بود پس او ما را کافی، و هم او بهترین کارساز است.